



تا ساعتی دیگر از سوی رهبر انقلاب اسلامی صادر خواهد شد:
بیانیه #گام_دوم_انقلاب خطاب به ملت ایران
به ویژه جوانان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیانیه تفصیلی رهبر انقلاب در تبیین «گام دوم» انقلاب
پیش نیاز درک

پیش نیاز درک

بیانیه تفصیلی رهبر انقلاب در تبیین
«گام دوم» انقلاب اسلامی

آشنایی با منظومه فکر و اقدامات مقام معظم رهبری

بهمن ماه ۱۳۹۷

شماره شانزدهم



شناخت رهبری

@shenakhte_rahbari

بیانیه تفصیلی رهبر انقلاب در تبیین «گام دوم» انقلاب اسلامی

تا ساعاتی دیگر منتشر خواهد شد:

ملت سرافراز ایران اسلامی با هدایت الهی و به اتکاء اندیشه‌ی دوران‌ساز حضرت امام خمینی رحمه‌الله و راهبری‌های جانشین صالحش، می‌رود تا با شرکت در #جشن_چهل_سالگی_انقلاب پرشکوهش، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کند و وارد فرآیند بزرگ و جهانی چهل سال دوم شود.

به همین مناسبت و در ارزیابی سرگذشت راه طی شده و مسیری که پیش روی ملت بزرگ ایران است، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی بیانیه‌ای تفصیلی را در تبیین «گام دوم» برای پیشبرد انقلاب اسلامی به نگارش درآورده‌اند.

به همین مناسبت پیشنهاد می‌شود برای درک بهترین پیام مهم ۲ پیام رهبر انقلاب در سالهای گذشته ابتدا مرور شود:

پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۰/۰۳/۱۳۶۹

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ولی امر مسلمین جهان و رهبر انقلاب اسلامی در اولین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی قدس سره‌الشریف پیام بسیار مهمی صادر فرمودند. متن پیام به این شرح است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رجال لاتلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكرالله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار. ليجزيهم الله احسن ما عملوا و يزيدهم من فضله و الله يرزق من يشاء بغير حساب(۱)

در تاریخ پُرماجرای انقلاب، هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن، مردی از دودمان پیامبران و بر شیوه‌ی آنان، با دستی پُرمعجزه و دلی به عمق و وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم به راه، چون آیه‌ی رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان قدرت حق نشانید و تا عرش عزت و عظمت برکشید. و هیچ روزی چون چهاردهم خرداد نبود که در آن، طوفان مصیبت و عزا، بر این مردم تازیانه‌ی غم و اندوه فرود آورد. ایران یک دل شد و آن دل در حسرتی گدازنده سوخت، و یک چشم شد و آن چشم در مصیبتی عظیم گریست. در آن روز، خورشیدی غروب کرد که با طلوع

آن، هزار چشمه‌ی نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود؛ روحی عروج کرد که با نَفَس روح‌اللهیاش، پیکر ملت را جان بخشیده بود؛ حنجره‌یی خاموش شد که نَفَس گرمش، سردی و افسردگی از جهان اسلام زدوده بود؛ لبانی بسته شد که آیات الهی عزت و کرامت را بر مسلمین فروخوانده و افسون یأس و ذلت را در روح آنان باطل ساخته بود.

آن روز، روز عزای بزرگ عالم اسلام شد. سوزش آن غم، به ملت ایران منحصر نماند. در سراسر جهان، هرجا دل روشن و جان بیداری بود، مصیبت‌زده شد. هرجا مسلمانی آگاه از انقلاب و مسایل آن بود، خود را صاحب عزا شمرد. پس، در روی زمین جایی نماند که در آن، دل‌هایی از این حادثه‌ی عظیم، از اندوه لبریز نشود و انسان‌هایی از این فقدان بی‌جبران، به عزا ننشینند.

و اما ایران، یکسر عزاخانه‌یی شد که در هر شهر و روستایش، شیون حسرتبار از یکایک خانه‌ها سرریز شد و کوی و میدان و خیابان را رُپر کرد. هیچ‌کس نتوانست این جرعه‌ی درد را خاموش فرو برد؛ از دلاوران میدان‌های نبرد، تا مادران و پدرانی که غم شهادت جوانانشان نتوانسته بود گره‌ی عجز و اندوه بر جبینشان بیفکند، تا بزرگمردان عرصه‌ی علم و عرفان و سیاست و تا یکایک آحاد این ملت عظیم‌القدر، همه و همه در این مصیبت عظمی زار زار گریستند، یا صدا به فغان بلند کردند، یا بی‌صبرانه بر سروسینه زدند. مصیبت فقدان امام، همان به بزرگی امام بود و جز خدا و اولیایش کیست که حد و مرز این عظمت را بشناسد؟ آن‌جا که دل‌های بزرگ بی‌تاب میشوند، آن‌جا که انسان‌های

بزرگ دست‌وپا گم میکنند، آن‌جا که صحنه، از بی‌قراری میلیون‌ها و میلیون‌ها انسان پُر است، کدام زبان و قلم انسانی است که بتواند نمایشگر و صحنه‌پرداز گردد؟ من که خود قطره‌ی بی‌تابی در اقیانوس متلاطم آن روز - و آن روزها - بوده‌ام، چگونه خواهم توانست آن را شرح کنم؟!

و اما روی دیگر صحنه، یعنی فضای ملکوت جهان در آن روز، تنها برای اصحاب بصیرت و معرفت مشهود بوده است. شاید چشم‌های نافذی که حجاب ملک را می‌گشایند و مرغ نگاه را تا ملکوت پرواز میدهند، شگفتیهای بیشتر و صحنه‌های تماشاییتری را آن روز در آن عاشورای خمینی دیده باشند: عروج نفس مطمئنیه‌ی را به قرارگاه لطف و رحمت خدا، صعود کلمه‌ی طیبه‌ی و نفس راضیه و مرضیه‌ی را به سوی حق، رجوع جویباری را به دریا و وصال عاشقی را به معشوق، استقبال خیل عظیم شهدا را از آن روح مطهر و خیرمقدم ارواح طیبه‌ی اولیا را به آن میهمان تازه وارد، فوز و فلاح جان مزکایی را که بر بال ملایک رحمت نشسته و شمیم حسنات بی‌شمارش، مشام فرشتگان و خزنه‌ی بهشت نعیم حق را معطر ساخته، عمل صالحی را که ردایی از نور گشته و بر پیکر ملکوتی آن روح مجرد پوشانیده شده و باران غفران و فضل خداوندی گشته و بر سراپای آن عبد صالح فروریخته و دارالسلام ابدی شده و آن مشتاق رضوان حق را در خود جای داده است.

افسوس که برای ما خاکیان، از آن آیینه‌بندان جشن ملکوتی، بارقه‌ی تسلابی نمیدرخشید و جز اشک دیدگان، نمی بر آتش هجران آن قبله‌ی دلها افشانده نمیشد. شور عزا در غم پدر مهربان، معلم

دلسوز و مرشد حکیم و دیدبان همیشه بیدار و طیب درد و درمان‌شناس و سرورش رحمت خدا بر امت و یادگار انبیا و اولیا در زمین، اهل زمین را می‌گذاخت و غمی بی‌تسلا بر آنان فرو میریخت. زمان، یگانه‌ی خود را از دست داد و زمین، گوهری یکدانه را در خود گرفت. پرچمدار بزرگ اسلام، پس از عمری مبارک که در راه اعتلای اسلام سپری شده بود، دنیا را وداع کرد و قطب عالم امکان و ولی‌الله‌الاعظم (ارواح‌نفاذ) در مصیبت خلیفه‌ی خود سوگوار شد.

اکنون، یک سال از آن روزهای مالامال درد و رنج می‌گذرد. سالی که در آن، یاد و حضور امام، لحظه‌یی ملت ما را ترک نگفته و زنده و برجسته و درخشان در ذهن و زندگی آنان و دیگر مسلمانان و مستضعفان در سراسر جهان برجا مانده است. آنچه پس از حیات پُربرکت امام و در این یک سال، برای ما و همه‌ی دلسوزان امت اسلام بیشترین اهمیت را داشته، میراث عظیم و تاریخی و بی‌نظیر او - جمهوری اسلامی و سلامت و توان و شتاب و جهت‌گیری صحیح آن در راه و خط امام - بوده است. این، همان چیزی است که در دوران زندگی آن بزرگوار نیز مسأله‌ی اول برای ملت ایران و دوستان آن در سراسر جهان، بلکه برای هر مسلمانی به حساب می‌آمده که به مجد و عظمت اسلام دل بسته بوده است. و حق نیز همین است.

جمهوری اسلامی که با پیدایش خود، راه نوینی در مقابله با زورگویان طراز اول عالم باز کرد و به ملت‌های مستضعف - مخصوصاً مسلمانان - امید ی تازه بخشیده و در مدت ده‌سال‌واندی رهبری امام

راحل عظیم، بارها قلدران زمان را عملاً تحقیر کرده و دروغ شکست‌ناپذیری آنان را باطل ساخته است، باید هم بیشترین اهتمام امت اسلام و ملت ستم‌کشیده‌ی ما را به خود جلب کند؛ همچنان که آن پیشوای صالحان نیز همیشه بیشترین همت خود را به همین دو مسأله می‌گماشت: پاسداری از جمهوری اسلامی و مراقبت از جهت‌گیری راست و درست آن. و آن فقیه عظیم‌القدر و اسلام‌شناس بی‌بدیل، حفظ جمهوری اسلامی را برتر و با اهمیت‌تر از هر واجبی میدانست.

با رحلت امام خمینی(ره)، طیف وسیع دشمنان اسلام که در صفوف مقدّم معارضه با جمهوری اسلامی بودند، این امید را پنهان نکردند که جمهوری اسلامی در غیاب پدیدآورنده و پرورانده‌ی خود، نیروی دفاع و رشد را از دست بدهد و چون کودک بی‌صاحبی، احساس ضعف و درماندگی کند، یا بکلی از پای درآید و یا به‌ناچار به زیر دامان این و آن پناه گیرد! در محاسبات تنگ‌نظرانه‌ی دشمنان که همه بی‌استثنا اسیر محاسبات صددرصد مادی و از فهم روابط معنوی و برکات ایمان و تقوا بی‌نصیبند، نمی‌گنجید که معجزه‌ی الهی در طبیعه‌ی قرن پانزدهم هجری - یعنی حکومت صلاح و دین و حیات دوباره‌ی ارزشهای اسلامی - آن قله‌ی مرتفعی باشد که دست آلوده‌ی بندگان هوی و هوس به آن نرسد و دیپلماسی زر و زور از به دام افکندن آن عاجز بماند!

اما اراده‌ی الهی این بود، و همان شد که اراده‌ی الهی بود. نظام اسلامی، رشد و کارایی خود را در این مصیبت و ابتلای عظیم الهی نشان داد و ملت عالیقدر و مسؤولان دلسوز و اهل حل و عقد، به

پاداش صبر بر این مصیبت عظمی، استحقاق درود و رحمت حق را یافتند و به کمک خداوند و توجهات حضرت ولی‌الله‌اعظم (ارواح‌فداه) توانستند با گشودن گره‌هایی که به‌طور طبیعی در صورت ارتحال امام پدید می‌آمد، از امتحانی بزرگ سربلند بیرون آیند. نظام اسلامی که قلب تپنده‌ی خود را از دست داده بود، به برکت ایمان و توکلش و به برکت درسهای جاودانی که مردمش از آن استاد و مرشد خود آموخته بودند، نه فقط از حرکت و حیات و نشاط بازماند، بلکه با نشان دادن کارآزمودگی و حکمت و سرعت عمل، اعتبار خود را مضاعف ساخت.

ابراز وفاداری ملت در آن عزاداری بی‌نظیر که در مقیاس جهان و تاریخ فوق‌العاده بود، حل مسأله‌ی رهبری، اعلام حضور عاشقانه‌ی همه‌جایی و همگانی مردم در دفاع از راه امام و از میراث معنوی امام در برابر رهنان کمین‌گرفته و رستاخیز شگفت‌انگیز و به‌یادماندنی چهل روزه‌ی ایران و آن‌گاه تصویب ملی اصلاحات قانون اساسی و شرکت در انتخاب رئیس‌جمهور گزیده و تشکیل دولت و جریان یافتن همه‌ی امور کشور در عین تازگی و جاودانگی داغ رحلت امام و یاد ماندگار او، همه و همه اعتباری افزونتر از پیش به ایران و ایرانی و انقلاب و نظام اسلامی بخشید.

درست در آن هنگام که از حادثه‌ی ارتحال امام، نفس دنیا در سینه‌اش حبس شده و خواب از چشم دوست و دشمن در سطح جهان گرفته شده بود، ایران اسلامی نمایی قهرمانانه داد و با عنایات خداوندی، سنگینترین آزمون خود را به سرافرازی طی کرد و کشتی انقلاب از گردابی خطیر، با

آرامش و اطمینان عبور کرد. و این خود آیت دیگری از شمول الطاف الهی بر ملتی شد که قدم در راه خدا نهاده و به نصرت او قیام کرده است. دوستان، یعنی توده‌های مسلمان و مستضعفان بسیاری از مناطق عالم، جانی و امیدی دوباره گرفتند و به پایه‌های نظام سلطه‌ی جهانی، ضربه‌ی دوباره - پس از ضربه‌ی آغاز پیروزی انقلاب - وارد آمد. یعنی حادثه‌ی که میپنداشتند انقلاب را درهم خواهد پیچید، به انقلاب اوج و حیات بخشید و امام ما - آن برافروزنده‌ی مشعل انقلاب - با رحلت خود، یک بار دیگر شعله‌ی انقلاب را برافروخته کرد. «فرحمة‌الله حیا و مینا والسلام علیه یوم ولد و یوم قادالامه و یوم ارتحل و یوم یبعث حیا».

در همه‌ی این حوادث، و با نگاهی وسیعتر در سرگذشت یازده‌ساله‌ی نظام اسلامی و اساساً در پیدایش این نظام و مقدمات آن و مبارزاتی که به آن منتهی شد، صحنه‌پرداز اصلی و عامل حقیقی، همانا اسلام و عقیده و ایمان و تربیت اسلامی است. هم ملت ایران که با قیام شجاعانه‌اش در برابر نظام سلطه‌ی جهانی و برضد ابرقدرتهای شرق و غرب، کاری عظیم و بی‌سابقه انجام داد؛ هم رهبر و قائد عظیم‌الشأن این انقلاب که مثل کوه در برابر همه‌ی بادهای مخالف ایستاد و هجوم طوفانها را شکست، اما خود کمترین تکانی نخورد؛ هم نظام نوین اسلامی که توانست کشور را بدون اندک تکیه‌ی به بیگانگان اداره کند و جنگی را که محل تلاقی نیروهای شرق و غرب بر ضد او بود و نزدیک به سه‌چهارم سالیان پس از پیروزی را فرا گرفت، بدون گرایش به هیچ طرف و فقط با تکیه بر خود، شرافتمندانه و با عزت و پیروزی به پایان برد، همه و همه توان خود را از اسلام گرفته‌اند و

اسلام جوهر اصلی این حوادث شگفت‌آور و مایه‌ی حقیقی قدرت و صلابت و عزتی است که ایران و ایرانی و ملت و رهبر و انقلاب و نظام ما، در تاریخ معاصر از خود بروز داده‌اند.

اسلام، دین توحید است و توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس به جز خدا؛ یعنی گسستن بندهای سلطه‌ی نظامهای بشری؛ یعنی شکستن طلسم ترس از قدرتهای شیطانی و مادی؛ یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرارداده و از او بکارگیری آنها را همچون فریضه‌یی تخلف‌ناپذیر، طلب کرده است؛ یعنی اعتماد به وعده‌ی الهی در پیروزی مستضعفین بر ستمگران و مستکبرین به شرط قیام و مبارزه و استقامت؛ یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست؛ یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعده‌ی الهی، آدمی را تهدید میکند؛ یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار داشتن؛ یعنی در مبارزه، چشم به هدف عالی - که نجات جامعه از هرگونه ستم و تبعیض و جهل و شرک است - دوختن و عوض ناکامیهای شخصی و میان راهی را نزد خدا جستن؛ و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلی، با امید و بیتشویش شتافتن. همه‌ی عزت و اعتلایی که به مسلمین وعده داده شده، در

سایه‌ی چنین ایمان و درک روشن و عمیقی از توحید است. بدون فهم درست و پایبندی عقیدتی و عملی به توحید، هیچ‌کدام از وعده‌های الهی درباره‌ی مسلمانان عملی نخواهد شد.

در دوران سلطه‌ی استکبار، غفلت از توحید ناب اسلامی و مفهوم زندگی شمول آن بود که صحنه را برای بُتهای استعمار باز گذارد و به خداوندان زر و زور، فرصت تاخت‌وتاز داد. دشمنان با نقشه‌های از پیش آماده شده، دین را در کشورهای اسلامی از صحنه‌ی زندگی راندند و شعار جدایی دین از سیاست را در این کشورها تحقق بخشیدند. نتیجه این شد که پیشرفت علمی غرب بتواند این کشورها را یکباره به صورت تابعی از کشورهای صنعتی درآورد و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آن را برای مدت‌های طولانی و جبران‌ناپذیر، به دست غارتگران غربی بدهد.

امروزه غالب کشورهای اسلامی، پس از دهسال که جیب کمپانیها و دولتهای غربی از منابع آنها پُر شده، هنوز در وادی عقب‌ماندگی سرگردانند و هنوز محتاج صنعت و علم و کالای غربی و هنوز در عالم سیاست، طفیلی و پیرو ناگزیر آنان. این، همان خسران عظیمی است که از روز اول بر اثر عدم توجه به اصل بنیادین اسلام - یعنی توحید اسلامی - پیش آمده و هرچه زمان پیشتر رفته و علم

کاملتر شده و دولتها و کشورهایی را مجهزتر کرده، کشورهای اسلامی ناتوان‌تر، وابسته‌تر، کم‌جرات‌تر و بیابتکارتر شده‌اند.

راه علاج آن است که مسلمانان به اسلام ناب - که در آن، توحید و نفی عبودیتِ غیرخدا، از هر چیز برجسته‌تر و درخشانده‌تر است - برگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند. و این چیزی است که طراحان توطئه‌های ضد اسلامی، همیشه از آن بیمناک بوده و در راه پیدایش آن، موانع جدی مینهادند. هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، از آن‌جا که پیش‌بینی میشد که جاذبه و محبوبیت انقلاب، ملت‌های مسلمان و حتی بعضی غیرمسلمانها را شیفته‌ی اسلام کند، همه‌ی دست‌های استعماری به کار افتاد، تا از نفوذ معنوی اسلام جلوگیری کند. تلاش وسیع و همه‌جانبه‌ی استکبار در برابر نفوذ اسلام، هیچ موجبی جز این ندارد که گسترش اسلام و مفاهیم اسلامی در هر نقطه‌ی جهان، به معنای جمع شدن بساط استکبار و ایادی آن در آن نقطه است.

همان‌طور که همه میدانند، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب - که معنای درست توحید و نفی عبودیت غیرخدا و عزت در برابر هرکس و هرچیز غیرخدا را در عمل و واقعیت به همه نشان داد - مسلمانان در نقاط بسیاری از جهان، احساس شخصیت و عزت نموده، در مقابل قدرتمندان

و زورگویان ایستادند و سرفصل جدیدی در مبارزات ملل مسلمان به وجود آمد؛ از جمله حرکت عظیم مردم مسلمان در افغانستان و شروع مبارزات مردمی در سرزمین فلسطین و ایستادن مردم مسلمان و مبارز فلسطین در برابر احزاب معامله‌گر و شروع نهضت‌های اسلامی زیادی در کشورهای مسلمان آفریقایی و آسیایی و حتی در اروپا که همه براساس جاذبه‌ی اسلام و شوق به تحقق احکام الهی به وجود آمده و اسلام را رهاییبخش و عزتبخش خود میدانند.

تا پیش از پیدایش جمهوری اسلامی، به توده‌های عظیم مسلمان عالم تفهیم شده بود که اسلام قادر نیست برای آنان عزت و عظمت بیافریند و آنان در جستجوی سعادت باید یا به دنبال الگوی غربی و فرهنگ اروپا و امریکا بروند و یا به سمت تئوریهای خیالی و پوچ مارکسیسم گرایش یابند؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و عزت و عظمتی که تحقق اسلام به ملت ایران بخشید، همه‌ی بافته‌های دیرینه‌ی استعمارگران غربی را باطل کرد و در عمل نشان داد که اسلام میتواند ملتی را از ضعف و بیحالی و انضلام نجات بدهد و به اوج عزت و شجاعت و اعتماد به نفس برساند و هم میتواند نظامی استوار و قادر بر زورآزمایی با قدرتهای مادی جهان بر آنان بیخشد و دست قدرتهای ظالمانه و تحقیرکننده‌ی استعمار و استکبار را از سر آنان کوتاه کند. و چنین بود که جمهوری اسلامی به برکت اسلام، از پشتوانه‌ی مردمی نیرومندی در مقیاس جهانی

برخوردار گشت و این به نوبه‌ی خود، بر توانایی و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی - که همه‌ی سلطه‌های بزرگ جهانی، با آن سرناسازگاری دارند- افزوده است.

آثار پیروزی ملت ایران در زورآزمایی قدرتهای جهانی با آن، به جهان اسلام منحصر نماند؛ بلکه در کشورهای غیرمسلمان و در نظامهایی که قفس آهنین استبداد حزبی یا ستم قومی اجازه نداده بود که مسلمانان آن کشورها حتی مسلمانی خود را احساس کنند، نسیم هویت اسلامی وزیدن گرفت و ایمانهای خفته به جوش آمد و گلبانگ مسلمانی، خواب اهریمنان را برآشت: «و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت و انبتت من کلّ زوج بهیج» (۲). پس، در ماجرای عظیم این ده‌سال گذشته، قهرمان اصلی اسلام است. و این رستاخیزی اسلامی است که جانهای مرده را بیدار کرده و زمینه را برای روزی آماده میسازد که در پاسخ به سؤال «لمن الملک»، در بسیط زمین از چهارگوشه‌ی عالم گفته شود: «لله الواحد القهار» (۳).

امروزه گرچه مغزهای علیل تحلیلگران مادی، هنوز عاجز از فهم و تحلیل حوادث اسلامی در ده‌سال اخیر است و آنان بدرستی نمیتوانند بفهمند، که چه شد که پس از تلاش دوپست‌ساله‌ی استعمار در کشورهای اسلامی و پس از هزاران شیوه‌ی موفق برای راندن اسلام از صحنه‌ی

زندگی و حتی از صفحه‌ی ذهن و دل مردم در این کشورها و مهمتر از آن، پس از قرن‌ها بدآموزی قدرتهای استبدادی و ایادی آنان و پس از تحریف‌های بیشمار که به وسیله‌ی وعاظ السلاطین و آخوندهای درباری در دین پدید آمده و صفا و خلوص آن را مخدوش ساخته و به دارویی بی‌اثر و جسمی بیجان بدل کرده بود، امروز دوباره اسلام در قلب میهن اسلامی پروبال گشوده و سایه‌ی رحمت خود را بر سرتاسر جهان اسلام گسترده و چون خورشیدی روشنگر در دل همه‌ی مسلمین تافته و به آنان روح و نشاط و امید بخشیده است؟ و چگونه اسلام که بتدریج به دست فراموشی سپرده میشد و هرگز هیچ امیدی را در دل جستجوگر انسانهای دردمند و بیتاب بر نمیانگیخت، اکنون به یگانه امید روشن ملت‌های مسلمان، مخصوصاً جوانان و بیداردلان و دردمندان تبدیل یافته است؟ آری، فهم و تحلیل درست این حوادث شگفت‌آور، اگرچه برای مغزها و ذهن‌های بیگانه از حقیقتِ اسلام و بیخبر از سرگذشتِ واقعی اسلام ناممکن است، لیکن برای صاحبان بصیرت، پاسخ در یک کلمه است: معجزه‌ی انقلاب.

نهیضت اسلامی در ایران به رهبری منجی بزرگ دوران، حضرت امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه)، به پیروی از شیوه‌ی نبی اعظم و رسول خاتم و قله‌ی آفرینش عالم و آدم، حضرت محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در قالب یک انقلاب تمام‌عیار ظاهر شد و این طبیعت انقلاب است

که اگر بر پایه‌ی درست و منطقی استوار باشد، همچون آتشفشان، زلزله در تمام ارکان محیط پدید می‌آورد و همه چیز و همه‌جا و همه‌کس را از گرمی و اشتعال خود متأثر می‌سازد.

مصلحان اسلامی و متفکرانی که در یکصدوپنجاه سال گذشته، تحت تأثیر عوامل گوناگون قیام کرده و پرچم دعوت اسلامی و احیا و تفکر اسلامی را بردوش گرفتند -از قبیل سید جمال‌الدین و محمد اقبال و دیگران- با همه‌ی خدمات ارجمند و گرانبهایشان، همگی این نقص بزرگ را در کار خود داشتند که به‌جای برپا کردن یک انقلاب اسلامی، به یک دعوت اسلامی اکتفا کردند و اصلاح جوامع مسلمان را نه با قوت و قدرت انقلاب، که با تلاش روشنفکرانه و فقط با ابزار قلم و زبان جستجو کردند. این شیوه، البته ممدوح و مأجور بوده و هست؛ اما هرگز از آن، توقع نتایجی همچون نتیجه‌ی عمل پیامبران اولوالعزم را -که سازندگان مقاطع اصلی تاریخ بوده‌اند- نباید داشت. کار آنان، در صورت صحت و مبرا ماندن از عیوب سیاسی و نفسانی، تنها می‌توانست زمینه‌ساز یک حرکت انقلابی باشد و نه بیشتر. ولذا مشاهده می‌شود که سعی و تلاش بیحدوخصر مخلصان این گروه، هرگز نتوانسته حرکت معکوس و روبه انحطاط ملل مسلمان را متوقف کند، یا عزت و عظمتی را که آنان از آن نام می‌آورده و در آرزویش آه و اشک می‌افشاند، به مسلمانان برگرداند و یا حتی اعتقاد و باور اسلامی را در توده‌های مردم مسلمان تقویت کرده و نیروی آنان را در خدمت آن به‌کار گیرد و

یا دامنه‌ی جغرافیایی اسلام را گسترش دهد. و این، بکلی از روش پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم) جدا است و این بر هر کس که اندکی تاریخ بعثت و هجرت رسول معظم (ص) را بداند، آشکار است.

امام ما برای حیات دوباره‌ی اسلام، درست همان راهی را پیمود که رسول معظم (صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم) پیموده بود؛ یعنی راه انقلاب را. در انقلاب، اصل بر حرکت است؛ حرکتی هدفدار، سنجیده، پیوسته، خستگی‌ناپذیر و سرشار از ایمان و اخلاص. در انقلاب، به گفتن و نوشتن و تبیین اکتفا نمیشود؛ بلکه پیمودن و سنگ‌به‌سنگ پیش رفتن و خود را به هدف رساندن، اصل و محور قرار میگیرد. گفتن و نوشتن هم در خدمت همین حرکت درمی‌آید و تا رسیدن به هدف -یعنی حاکمیت بخشیدن به دین خدا و متلاشی ساختن قدرت شیطانی طاغوت- ادامه مییابد: «هوآذی ارسل رسوله بالهدی و دین‌الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» (۴).

در انقلاب اسلامی ایران، چند خصوصیت مهم وجود داشت که همه منطبق بر حرکت اسلامی صدر اول بود:

نخست، هدفگیری سیاسی؛ یعنی اراده‌ی قاطع بر حاکمیت دین خدا و این‌که قدرت از دست شیطانهای ظالم و فاسد گرفته شود و حاکمیت و قدرت سیاسی جامعه بر اساس ارزشهای اسلامی شکل گیرد.

دوم آن‌که برای تحقق این هدف، از توده‌های مؤمن و آگاه و دردمند و فداکار - و نه از احزاب و گروهها و سازمانهای سیاسی - نیروی انسانی لازم گرفته شد و رهبر حکیم، نصرت را پس از توکل به خدا، از نیروی لایزال مردم جستجو کرد و در سایه‌ی مجاهدت پانزده ساله، جنود رحمان را از بندگان خدا به وجود آورد و در راه خدا به حرکت درآورد: «هوآلذی ایدک بنصره وبالمؤمنین» (۵).

سوم آن‌که خطوط اصلی جامعه‌ی مطلوب، یعنی استقرار شریعت اسلامی که متضمن عدل اجتماعی و استقلال سیاسی و استغنای اقتصادی و رشد علمی و اخلاقی است، در منظر همگان قرار گرفت و شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که به معنای تبدیل واقعی و همه‌جانبه‌ی بنیادهای زندگی جاهلی به بنیادهای اسلامی است، مطرح گردید.

چهارم آن که رهبر حکیم و فقیه که عبد صالح و الگوی مسلمانی بود، خود پیشاهنگ این حرکت در ایمان و عمل شد و این ایمان، جان او را چنان لبریز کرده بود که توانست دل‌های بیایمان و ظرف‌های تهی را از فیضان ایمان خود در صحنه‌ی عمل، لبریز و سیراب کند و فروغ ایمان و امید او، دیوارهای قطور یأس و بیایمانی را بشکافد و فضای مبارزه و عمل را پُر کند: «امن الرسول بما انزل الیه من ربه» (۶).

پنجم آن که صدق و صفا و هوشیاری رهبر، هرگونه کجروی و سازش و معامله با دشمن را و خلاصه هر آن چیزی را که موجب انحراف از هدف شود، ناممکن ساخت و صراط مستقیم انقلاب به سمت هدفها، استوار و بیاعوجاج باقی ماند.

این، آن چیزی بود که در ایران اتفاق افتاد و رهبری که با تقوا و صدق عمل، توانسته بود تأیید و هدایت الهی را جلب کند، حرکت خود را شروع کرد و در ظرف پانزده سال مجاهدت و تلاش مستمر، توانست توده‌های عظیم مردم را بتدریج در خدمت هدف – که همان حکومت اسلامی، تشکیل نظام

اسلامی و اجرای احکام اسلامی بود- به حرکت درآورد و حکومت طاغوتی و فاسد و وابسته‌ی حاکم بر ایران را که از سوی قدرتهای استکباری و غارتگر ثروتهای کشور ما حمایت هم میشد، ساقط کرد و در ظرف یازده سال پس از پیروزی، با مجموعه‌ی پیچیده و بینظیری از توطئه و خصومت و خیانت و تهاجم و تحریم و حمله‌ی نظامی و غوغای تبلیغاتی و غیره دست‌وپنجه نرم کرد و از این مصاف تاریخی، مظفر و منصور بیرون آمد و اکنون نظام جمهوری اسلامی که محصول تلاش عظیم امام و امت است، در اوج اقتداری که ناشی از مقاومت و سرسختی در برابر زورگویان و استغنا از غارتگران است، چشم دوست و دشمن را به خود جلب و دل‌های مستضعفان و زجردیدگان همه‌ی مناطق عالم را مجذوب کرده است.

آری، راز بزرگ در اعتلای امروزین اسلام و بیداری عمومی مسلمین، این بود که در کانون این حرکت -یعنی ایران اسلامی- مولود مبارک انقلاب باردیگر از شجره‌ی طیبه‌ی اسلام به وجود آمد و محصول آن -یعنی جمهوری اسلامی- با بنیه‌ی مستحکمی که از ایمان اسلامی رهبر و ملت یافته بود، در راه و جهت درست پایدار ماند و وسوسه‌ی شیطانها و تیغ خشم و کین آنان بر او کارگر نشد و با مظلومیتی قدرتمندانه و سرافراز، چهره‌ی منور خود را در برابر چشم جهانیان قرارداد و با وجود و بقا و استقامت و صلابت خود، مبلغ اسلام شد.

طبیعت اسلام ناب، طبیعتی پُر جاذبه است و دل‌هایی را که آلوده‌ی غرض‌ورزی و کینه‌توزی نباشد، به خود جلب میکند و این همان است که انقلاب ما و امام ما، دوباره در جهان مطرح کردند و بر دل‌ها و چشم‌های نیازمند و جستجوگر عرضه داشتند. در مدرسه‌ی انقلاب که امام ما بنیان گذارد، بساط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسک میان‌تهی، اسلام در خدمت زر و زور و خلاصه اسلام آلت دست قدرتها و آفت جان ملتها برچیده شده و اسلام قرآنی و محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعون‌ها و قارون‌ها و خلاصه، اسلام کوبنده‌ی جباران و برپاکنده‌ی حکومت مستضعفان، سربرکشیده است.

در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بیندوباری و بیتفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بیحالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بیخاصیت؛ اسلام

نجاتبخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه‌ی دست قدرتها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، جایگزین اسلام امریکایی گردید. و مطرح شدن اسلام بدین صورت و با این واقعیت و جدیت است که موجب خشم سراسیمه و دیوانه‌وار کسانی شده است که دل به زوال اسلام در ایران و در همه‌ی کشورهای اسلامی بسته بودند و یا از اسلام، فقط نامی بیمحتوا و وسیله‌ی برای تحمیق و اغفال مردم را میپسندیدند. ولذا از روز اول پیروزی انقلاب تا امروز، هیچ فرصتی را برای تهاجم و ضربه زدن و توطئه و بدخواهی نسبت به جمهوری اسلامی و کانون حرکت جهانی اسلام - یعنی ایران - از دست نداده‌اند.

ملت ایران بخوبی دانسته است که نقطه‌ی قوت و پایداری او، درست همان است که دشمن همه‌ی نیروی خود را در مقابله با آن مصروف میکند؛ یعنی توکل به خدا و تمسک به اصول اساسی انقلاب که همه از مبانی اسلام سرچشمه گرفته و در کلمات رهبر کبیر انقلاب (رضوان‌الله‌علیه) بر آن تأکید شده است. خشم و غیظ عنادآمیزی که در به‌کاربردن واژه‌ی «بنیادگرایی» در اظهارات خصمانه‌ی رسانه‌های دشمن، از اول انقلاب تا امروز محسوس است، ناشی از درماندگی و سراسیمگی آنان در برابر پابندی رهبر و ملت و نظام ما به اصول اساسی انقلاب است.

چه قدر ساده لوح و سطح‌بیند کسانی که گمان میکنند دشمنی امریکا و جبهه‌ی استکبار و دارودسته‌ی وسیع صهیونیستی که اکثر خبرگزاریها و رسانه‌های خبری و تبلیغی جهان را در اختیار دارند، ناشی از آن است که جمهوری اسلامی، بموقع تلاش لازم را برای کسب دوستان انجام نداده و یا در مسایل جهانی دچار تندروی شده است. این گمان، حاکی از عدم تعمق در حوادث و جریانات داخلی و جهانی و عدم بصیرت در دشمن‌شناسی است.

ابرقدرتها که دشمنان سوگندخورده‌ی انقلاب اسلامیند، هرگز علت دشمنی خود با جمهوری اسلامی را به صراحت بیان نکرده‌اند و نخواهند کرد. اگر امریکا اعتراف کند که انگیزه‌ی دشمنی او با ایران، دشمنی با اسلام است، یک میلیارد مسلمان جهان را در برابر خود قرار خواهد داد و اگر اعتراف کند که انگیزه‌ی او از این دشمنی آن است که ایران اسلامی خواسته است مستقل و آزاد و به دور از دخالت امریکا زندگی کند، همه‌ی آزادگان و آزادیخواهان عالم را در برابر خود قرار خواهد داد و اگر اعتراف کند که دلیل خصومت خباث‌آمیزش با ایران و مسدود کردن اموال ایران و توطئه‌ی دائمی نسبت به جمهوری اسلامی آن است که انقلاب ایران، دست او را از منابع غنی این کشور قطع کرده و جلو ادامه‌ی غارت اقتصادی ملت را که از سوی رژیم خائن پهلوی، سخاوتمندانه به

امریکاییها واگذار شده بود، گرفته است، همه‌ی ملت‌های مظلوم جهان و ستمدیدگان غارت‌های استعماری، در کنار ملت ایران قرار گرفته و به مبارزه‌ی با امریکا خواهند پیوست.

بنابراین، بسیار طبیعی و بدیهی است که امریکا و دیگر دولت‌های جبهه‌ی استکبار و همه‌ی دارودسته‌ی خبری و تبلیغی و رسانه‌های دست‌نشانده‌ی آنان ناگزیر باشند که تمام هم خود را به تحریف حقایق ایران و انحراف افکار عمومی جهان مصروف بکنند، و گاه به نام حقوق بشر و گاه با تهمت نقض آزادی و گاه به دشنام ارتجاع و واپسگرایی و امثال آن، ملت شجاع و آگاه و آزاده‌ی ایران و نظام مترقی و انقلابی جمهوری اسلامی و مسؤولان صالح و لایق آن را مورد اتهام قرار دهند و نفرت عمومی ملت ایران از سلطه‌گران مستکبر و خبیث، مخصوصاً شیطان بزرگ را بدین‌گونه تلافی کنند.

اگرچه تجربه‌ی یازده ساله‌ی جمهوری اسلامی ثابت کرده است که استکبار و ارتجاع و ایادی آنان، در این ترفند نیز موفقیتی کسب نکرده و نتوانسته‌اند نام نیک و چهره‌ی روشن ملت بزرگوار ما را با این‌گونه تلاشها در جهان و بخصوص در میان توده‌های مستضعف عالم مخدوش سازند و سرمایه‌گذاری گزاف آنان در استخدام قلمها و زبانهای مزدور و به‌کارافکنند صدها رسانه‌ی

صوتی و تصویری و مطبوعاتی برای منزوی یا منفعل یا بد نام کردن انقلاب اسلامی، دچار خسران شده است و هم‌اکنون علیرغم خواست آنان در بسیاری از مناطق عالم، ملت‌ها با الگو ساختن حرکت نجاتبخش ملت ایران، به مبارزات مردمی با سلطه‌های شیطانی روی آورده و خواب از چشم ستمگران بروده‌اند و قشرهای بیدار مسلمان در همه‌جا بخوبی تشخیص داده‌اند که علت دشمنی رأس استکبار -یعنی امریکا- و ایادی آن با ملت ایران، دشمنی آنان با اسلام است: «و ما نعموا منهم ألّا ان يؤمنوا بالله العزیز الحمید» (۷).

ولی ملت ایران باید بدانند که حفظ انقلاب و برپانگهداشتن پرچم عزت و شرف و ادامه‌ی راه پُرافتخاری که مجاهدات این ملت شریف در برابر ملت‌های جهان، مخصوصاً مسلمانان گشود و به عنوان تنها راه غلبه بر فشار و ظلم قلدران شناخته شد، و تنها باطل‌السحر توطئه‌های دشمنان برعلیه انقلاب و جمهوری اسلامی، همانا حراست از اصول بنیانی انقلاب و پاسداری از ارزش‌های انقلاب است. این، آن نقطه‌ی روشنی است که شعار ضدیت با سلطه‌ی جهانی استکبار را عالمگیر ساخته و ارکان نظام سلطه‌ی جهانی را متزلزل کرده است و همین است که از این پس نیز ملت ایران را بر همه‌ی توطئه‌های دشمنان فایق خواهد ساخت. و این همان وصیت جاودانی است که امام راحل

عظیم‌القدر (علی‌الله کلمته) در بیانیه‌ها و اخیراً در وصیتنامه‌ی خود، همه‌ی ما را بدان توصیه فرموده است.

اکنون، یک سال پس از رحلت آن پدر دلسوز و مرشد و معلم آگاه و حکیم، این‌جانب لازم میدانم اساسی‌ترین معارف انقلاب را که همه در شمار بیّنات مکتب انقلاب و برخاسته از اصول و احکام اسلام است، یکبار دیگر به برادران و خواهران خود تذکر داده، همه‌ی ملت انقلابی و شجاعان را به توجه و اهتمام روزافزون نسبت به آنها دعوت کنم:

۱) پیش از هر چیز، زنده داشتن یاد و راه و درس جاودانه‌ی امام خمینی (علی‌الله کلمته) است، که مشعل راه و ترسیم‌کننده‌ی خط اساسی حرکت و تعیین‌کننده‌ی شاخصه‌های اصلی و حیاتی این جاده‌ی مبارک و فرجام تابناک آن است. حیات و شخصیت خمینی کبیر، تجسم اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و تبلور انقلاب اسلامی بوده و او خود و سخنش و انگشت اشاره‌اش، خضر راه این حرکت الهی و روشنگر نقاط مبهم و برطرف‌کننده‌ی همه‌ی تردیدها بوده و همچنان خواهد بود. ملت ایران و از همه بیشتر مسؤولان کشور، باید این درس بزرگ را هرگز از یاد نبرند.

۲) این نهضت مردمی و انقلاب بینظیری که در منتهای مبارزات پانزده‌ساله‌ی آن پدید آمد و حماسه‌ی عظیمی که در عمر یازده‌ساله‌ی این نظام به ظهور رسید و شهادت نفوس طیبه و تحمل آن همه دشواریها و شکنجه‌ها و مصیبتها از سوی ملت مؤمن و مبارز ما، همه و همه به خاطر اسلام بود. این ملت بزرگ و امام بزرگوارش، سعادت را در پیروی حقیقی از اسلام دانستند و حاکمیت اسلام را وسیله‌ی نجات از سلطه‌ی شیطانها و طاغوتها و ستمگران دیدند و رضای خدا را در پیگیری از حاکمیت اسلام جستجو کردند. ملت‌های مسلمان و مخلصان دلسوز در سراسر جهان اسلام نیز به خاطر اسلام بوده و هست که این انقلاب و این نظام را متعلق به خود دانسته و از آن حمایت و دفاع کردند و میکنند. از این رو، جمهوری اسلامی بزرگترین وظیفه‌اش آن است که اسلام را در زندگی مردم تحقق بخشد و جامعه را به صورت یک جامعه‌ی نمونه‌ی اسلامی درآورد.

برای عملی شدن این هدف - که گام‌های اساسی و بلند آن، از آغاز پیروزی به وسیله‌ی همه‌ی دست‌اندرکاران و با اشراف و اهتمام شدید امام (رضوان‌الله‌علیه) برداشته شده - باید قوای سه‌گانه‌ی کشور هماهنگ و پیگیر عمل کنند و حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی و پژوهشی اسلامی، به تلاش وسیع دست زنند و سرچشمه‌ی پایان‌ناپذیر تفقه و اجتهاد آگاهانه و بصیر را در خدمت عمق و گسترش معارف اسلامی به کار گیرند و دستگاه فکری و عملی نظام جمهوری اسلامی، با هم و در کنار هم، جامعه را در راه اسلامی شدن روزافزون و به سمت هدف‌های اسلامی پیش ببرند.

تمامی آحاد ملت مسلمان، در حفظ و حراست از احکام نورانی آن و سعی در گسترش و تعمیق آن در جامعه، دارای وظیفه‌یی بزرگند. امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ارکان اساسی اسلام و ضامن برپاداشتن همه‌ی فرائض اسلامی است، باید در جامعه‌ی ما احیا شود و هر فردی از آحاد مردم، خود را در گسترش نیکی و صلاح و برچیده شدن زشتی و گمراهی و فساد، مسؤول احساس کند.

ما هنوز تا یک جامعه‌ی کاملاً اسلامی که نیکبختی دنیا و آخرت مردم را به‌طور کامل تأمین کند و تباهی و کجروی و ظلم و انحطاط را ریشه‌کن سازد، فاصله‌ی زیادی داریم. این فاصله، باید با همت مردم و تلاش مسؤولان طی شود و پیمودن آن، با همگانی شدن امر به معروف و نهی از منکر آسان گردد. مساجد به عنوان پایگاههای معنویت و تزکیه و هدایت، روزبه‌روز گرمتر و پُرونق‌تر شود و نشان ایمان و عمل و اخلاق اسلامی، در گوشه و کنار جامعه، از جمله در مراکز دولتی و ادارات و دانشگاهها، همه را به پیروی از تعالیم نورانی قرآن تشویق نماید. کتاب خدا در میان مردم حضور واقعی بیابد و آموختن و تدبر و تعمق در آن، برای همه بخصوص جوانان و نوجوانان، امری رایج و

دایر گردد. در این مورد، مسؤولیت علما و آگاهان و نویسندگان و گویندگان و رسانه‌های عمومی، بسی مهم و خطیر است.

۳) فوریت‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی، برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه‌ی قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نایل آیند. دعوت به نظام اسلامی، منهای اعتقادی راسخ و عملی پیگیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هرچند با آرایش اسلامی، اگر تأمین قسط و عدل و نجات ضعیف، و محرومین، در سرلوحه‌ی برنامه‌های آن نباشد، غیراسلامی و منافقانه است. و از همین جاست که ادعای سلاطین و حکامی که با وجود داعیه‌ی مسلمانی و شعار پیروی از قرآن، راه دیگر جباران را پیموده و فاصله‌ی فقیر و غنی را بیشتر کرده و خود در صف اغنیا قرار گرفته و از درد فقرا و پابرهنگان غافل مانده‌اند، چه در تاریخ و چه در زمان حاضر، همواره از سوی هوشمندان آشنا به معارف قرآن و اسلام، مردود دانسته شده است.

در نظام اسلامی باید همه‌ی افراد جامعه، در برابر قانون و در استفاده از امکانات خداداد مهین اسلامی، یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات، متعادل باشند. هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ‌کس نتواند برخلاف قانون، میل و اراده‌ی خود را به دیگران تحمیل کند. طبقات محروم و پابرهنگان جامعه، مورد عنایت خاص حکومت باشند و رفع محرومیت و دفاع از آنان در برابر قدرتمندان، وظیفه‌ی بزرگ دولت و دستگاه قضایی محسوب شود. هیچ‌کس به خاطر تمکن مالی، قدرت آن را نیابد که در امور سیاسی کشور و در مدیریت جامعه دخالت و نفوذ کند و هیچ تدبیر و حرکتی در جامعه، به افزایش شکاف میان فقرا و اغنیا نینجامد. پابرهنگان، حکومت اسلامی را پشتیبان و حامی خود حس کنند و برنامه‌های آن را در جهت رفاه و رفع محرومیت خود بیابند.

امام بزرگوار ما، این را یکی از اساسیترین مسایل جمهوری اسلامی دانسته و قویترین بیانات را در این‌باره ایراد نموده‌اند و این، خصوصیت غیرقابل تفکیک جمهوری اسلامی است. هیچ‌حایلی نباید بتواند مسؤولین نظام و مدیران بخشهای مختلف آن را از این هدف اساسی غافل کند. پابرهنگان و کوخ‌نشینان و اکثریت مردم ما که بر اثر سیاستهای خائنه و خانه‌برانداز رژیم ستمشاهی، در فقر و محرومیت بسر میبرند، همواره صادقترین و با اخلاصترین یاوران این انقلاب و این نظام بوده‌اند و هستند و نظام اسلامی باید رفع محرومیت از آنان را در صدر برنامه‌های سازنده‌ی خود قرار دهد.

۴) وحدت کلمه، رمز پیروزی ملت ایران در مراحل مختلف بوده و امروزه نیز مهمترین وسیله‌ی ملت ما برای مقابله با تحریکها و توطئه‌هاست. باتوجه به سرگذشت دوران دهساله و تأمل در حوادث آن، که حاکی از آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی در برابر انواع توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی است، اهمیت وحدت و یکپارچگی ملت و مسؤولان بیشتر آشکار میشود.

ملت ایران و مدیران و گردانندگان کشور، باید بر گرد اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی مجتمع گشته و همه‌ی توان و نیروی خود را برای تحقق و حراست از آن متمرکز کنند و هیچ خواسته و شعار و هیچ انگیزه‌ی فردی و گروهی و قومی و فرقه‌یی نتواند فرد و یا جمعی را از تلاش برای آن اصول و رسیدن به هدفهای نظام جمهوری اسلامی باز دارد.

همه‌ی ملت رشید ایران، مخصوصاً آنان که سخن و عملشان در معرض قضاوت و توجه دیگران است، باید صفوف خود را متحد و مرصوص ساخته، با وحدت و همکاری و با گامهای استوار، به

سوی اهداف عالی‌هی اسلام، قدرتمندانه حرکت کنند و دشمنان کمین‌گرفته را که مترصد فرصتند، مأیوس سازند.

رسانه‌های خبری بیگانه که مظهر تمایلات و سیاستها و نیات خصمانه و اغراض خبیث سردمداران سیاستهای جهانی‌ند، بروی هر کلمه و هر اشاره‌یی که از آن، بوی اختلاف و دودستگی استشمام شود و یا بتوان چنین وانمود کرد، شدیداً حساسیت نشان داده و با بزرگ کردن نکته‌های ریز و مطرح ساختن استنباطهای دروغین از گفته‌ها و نوشته‌ها در ایران، به‌طور دایم در تلاشند که شاید بتوانند تصویری مشوش و آلوده به اختلافات و زدوخورده داخلی از ایران اسلامی - که بحمدالله برخوردار از وحدت و یکپارچگی کم نظیری است- به مردم ایران و جهان ارایه دهند و زمینه‌ی دودستگی و نفاق را با این وسوسه‌ها به وجود آورند. اینها همه نشانه‌ی آن است که امروزه دشمن از همه‌ی راهها برای تضعیف جمهوری اسلامی عاجز مانده و بدخواهانه در کمین اختلافات داخلی و شکست وحدت عمومی نشسته است.

ملت رشید ایران و مسؤولان و متصدیان امور کشور و نمایندگان محترم مجلس، گویندگان و نویسندگان، باید مانند همیشه به این طمع خام دشمن پاسخ مناسب را بدهند و وحدتی را که صنع الهی و رحمت شامله‌ی حق بر ملت ایران است، با همه‌ی وجود پاسداری کنند.

۵) حفظ عزت و کرامت انقلابی جمهوری اسلامی و ملت ایران در مناسبات بین‌المللی، یکی دیگر از نقاط اصلی است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تحولی ژرف در ارتباطات بین‌المللی از دو نظر به‌وجود آورد:

اول این‌که هیمنه‌ی دو ابرقدرتِ آن روز دنیا را در رابطه‌شان با دولتهای ضعیف جهان، شکستی سخت داد و ایهتی را که به‌مرور در چشم ملتها و دولتها به دست آورده بودند، بشدت تضعیف کرد.

دوم آن‌که به ملتها دلگرمی و شجاعت بخشید و جرأت و گستاخی در مقابله با دولتهای دست‌نشانده را به آنان تزریق کرد. گرچه این تأثیرات عمیق، بتدریج در جهان ظاهر شد و امروز پس از یازده سال، چهره‌ی سیاسی عالم را دگرگون کرده است، اما همه‌ی چشمهای تیزبین، از

همان آغاز تشخیص دادند که با پیروزی این انقلاب عظیم، عصر جدیدی در مناسبات عالم پدید آمده است. این عصر را باید «عصر امام خمینی» نامید و ویژگی آن، عبارت است از بیداری و جرأت و اعتماد به نفس ملتها در برابر زورگویی ابرقدرتها و شکستن بتهای قدرت ظالمانه و بالندگی نهال قدرت واقعی انسانها و سربرآوردن ارزشهای معنوی و الهی.

امروز که با دفن مارکسیسم و تلاشی بلوک شرق و قیامهای مردمی برضد حکومتهای استبدادی کمونیست، پیش‌بینیهای امام بزرگوار تحقق یافت و یکی از دو ابرقدرت از صحنه‌ی سیاست عالم حذف و به قدرت درجه‌ی دوم تبدیل گردیده و ابرقدرت دیگر هم از سوی با اوجگیری مقاومت‌های مردمی در بسیاری از نقاط عالم، از جنوب و شمال آفریقا و فلسطین اشغالی تا اقصا نقاط شرق آسیا و از سوی دیگر، با گسترش روزافزون فساد و بیایمانی و بیندوباری، خلأ معنویت و تفکر مکتبی در داخل جامعه‌ی امریکایی و گسسته شدن رشته‌ی «مبارزه با کمونیسم» که همواره سردمداران امریکا میخواستند با آن، خلأ یک عقیده‌ی وحدتبخش را در میان ملت خود پُر کنند و نیز از سوی دیگر، برهم‌ریختن محاسباتی که بر روابط اروپا و امریکا حاکم بود، موجب نفوذ دولت امریکا حتی بر کشورهای اروپایی میشد، شدت احساس خطر میکند و موقعیت خود را در جهان متزلزل مبیند.

برای حفظ این روند روبه اشتعال و تقویت روحیه‌ی ملت‌های اصیل و مظلوم، جمهوری اسلامی موظف است کوچکترین تغییری در چهره‌ی باصلابت و موضع باعزت خود در مناسبات بین‌المللی ایجاد نکند؛ با قلدران، از موضع قدرت و با دولتهای ضعیف، از موضع حمایت و با ملت‌های پیاخاسته، از موضع رعایت و هدایت سخن بگوید و عمل کند؛ دولت امریکا را به مثابه‌ی رأس فتنه و استکبار و رمز غداری و شیطنت و به خاطر ستمش به کشورهای ضعیف و حمایتش از صهیونیسم غاصب و دشمنیش با بیداری و آزادی ملت‌ها و خصوصت عمیق و جنایتبارش با ملت ایران، محکوم و منفور و مطرود دانسته، هیچ فرصتی را برای افشای چهره‌ی تزویرآلود و رسوا کردن آن مدعیان آزادی و غیره و بیان این حقایق از دست ندهد.

مسأله‌ی فلسطین، مسأله‌ی اول بین‌الملل اسلامی است. امروز که مبارزات ملت فلسطین در زیر پرچم اسلام، خواب از چشم دولت غاصب صهیونیست و حامیانش ربوده است، بزرگترین وظیفه‌ی ملت و دولت ما و همه‌ی ملت‌ها و دولتهای مسلمان، حمایت از این مبارزات است. غده‌ی سرطانی اسرائیل را تنها از طریق همین مبارزات میتوان ریشه‌کن ساخت و جهان اسلام را از خطرات مهلک آن نجات داد. سکوت و سازش خیانت‌آلود بسیاری از دولتهای عربی و حتی تظاهر بعضی از آنان به بیتفاوتی و عدم حساسیت نسبت به سرنوشت فلسطین، کار را به جایی رسانده است که دولت غاصب

صهیونیست، پس از سالها کتمان و حتی انکار، اکنون دوباره داعیه‌ی اسرائیل بزرگ را علناً بر زبان می‌آورد و با بیشرمی و وقاحت، نیت پلید غصب سرزمینهای جدیدی از میهن اسلامی را تکرار میکند.

بعضی از پادشاهان و رؤسای عرب، به خاطر جلب نظر معبودشان امریکا، حتی انگیزه‌های عربی و عرق قومیت را که دائماً از آن دم میزنند، در برابر اسرائیل به فراموشی میسپارند و به جای آن، میدان مسابقه با اسرائیل در گرفتن کمک از امریکا را هرچه بیشتر گرم میکنند. این داغ ننگ را چه کسی از پیشانی ملت عرب خواهد زدود؟ و آیا جوانان مسلمان بیدار در کشورهای عربی، این خیانت را بر خودفروختگان خواهند بخشید؟!

در نظر این زمامداران خائن، قومیت و وحدت عربی، فقط هنگامی باید مورد استفاده قرار گیرد که امریکا بخواهد از آن در برابر ایران اسلامی و اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بهره‌برداری کند. اُف بر وجدانهای خفته و دلهای ناپاکی که لطف و عنایت امریکا را به قیمت ازدست‌دادن همه چیز، هم ثروت‌های خداداد طبیعی، هم شأن و کرامت انسانی و ایمان اسلامی و آبرو و اعتبار و تشخص ملت خود طلب کردند و با کفران نعمتهای خدا، خود و ملت‌هایشان را در سراشیب انحطاط و ابتلا به

غضب الهی دچار ساختند. «الم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرةً واحلوا قومهم دارالبوار جهنم يصلونها و بئس القرار.» (۸)

چه شد آن شور و هیجانی که در برابر اسرائیل غاصب ابراز میشد؟ و چه شد تعهدی که رؤسای عرب با ملت‌های خود درباره‌ی مبارزه با اسرائیل بستند؟ لعنت خدا و بندگان صالحش بر آن دستی که اولین معاهده‌ی سازش با اسرائیل را امضاء کرد و زندگی سیاه دنیوی و سرنوشت اخروی خود را با فرعون قرین ساخت. و نفرین بندگان صالح و فرشتگان و انبیا و اولیا بر آنان که آن راه را ادامه داده‌اند و میدهند؛ مخصوصاً آنان که امید کاذبی به ملت مظلوم فلسطین داده و آن‌گاه به بهای سپه‌روزی آنان، عیش ناپایداری برای خود فراهم کردند.

ملت فلسطین نباید و نمیتواند آزادی و حقوق حقه‌ی خود را در کنفرانس و گردهمایی‌های سران عرب جستجو کند. این نشست و برخاستها، اگر برای فلسطینیهای مظلوم، شوم و بدفرجام نباشد، حداقل بیفایده و بیخاصیت است. رؤسای که در این ایام به عنوان فلسطین گردهم آمدند، اگر صادقانه در اندیشه‌ی نجات فلسطین بودند، باید در برابر پیشنهاد مزورانه‌ی رئیس‌جمهوری امریکا، موضعی سخت و قاطع گرفته، برای کمک مالی و تسلیحاتی و سیاسی به مبارزان

داخل فلسطین اشغالی، تصمیم‌های عاجل و واقعی می‌گرفتند و به شعارهای پوچ اکتفا نمی‌کردند و اگر چنین نشود - که نشده است و با وضع فعلی جهان عرب و حکام آن، نخواهد هم شد - مبارزان داخل باید به خدا و به نیروی مردمی و اسلامی تکیه کنند و بدانند: «کم من فئته قلیله غلبت فئته کثیره باذن الله والله مع الصابرين» (۹).

۶) تکیه بر مردم و حاکمیت اراده و خواست و تشخیص آنان، رکن مهم دیگری است که روزه‌روز باید تحکیم و تقویت شود. مردم آزاده‌ی ما، با اراده‌ی قاطع خود که از ایمان عمیق آنان به اسلام ناشی می‌شود، مبارزات را تا پیروزی ادامه داده و جمهوری اسلامی را به وجود آورده و با فداکاری و ایثاری بینظیر، از آن حراست نموده‌اند و از این پس هم در همه حال، نظام اسلامی متکی به مردم و متعلق به مردم و در اختیار مردم خواهد بود. مجلس شورای اسلامی که در آزادی و استقلال رأی در جهان بینظیر است، مظهر اراده‌ی مردم و رئیس‌جمهور، و کیل و برگزیده‌ی مردم و مدیران کشور، آحادی از مردمند و مردم دارای حق رأی و بیان و تصمیم در کلیه‌ی امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعیند. و این، یکی از برکات بزرگ اسلام و طرح منحصربه‌فردی است که نظام‌های شرق و غرب، از ارایه‌ی آن ناتوان بوده‌اند و در هیچ‌یک از سیستم‌های حکومتی عالم، نمیتوان نظیر آن را یافت.

علاوه بر نظامهای ورشکسته و متلاشیشده‌ی کمونیستی که در آن، حزب منحصربه‌فرد کمونیست، به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظامهای ارتجاعی مستبدانه که در آن، سلطنتهای موروثی و ریاستهای ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگیهای قارونی و دیکتاتوریهای فرعونى، وبال جان و زندگی مردم محسوب میشوند، در کشورهایی هم که اسماً دارای نظام دمکراسیند و حکومتها علیالظاهر با رأی و انتخاب مردم بر سر کار می‌آیند، باطن کار چیز دیگری است و زمام همه‌ی کار، در دست کمپانیها و سرمایه‌داران استثمارگر است و این قدرت پول و سرمایه است که با در دست داشتن رسانه‌ها و قدرت تبلیغات، امر را بر خود مردم هم مشتبه میکند.

در همه جای عالم، فاصله‌ی میان زندگی رؤسای کشور با مردم کوچه و بازار، فاصله‌ی شاه و گداست و حتی حکومتهایی هم که داعیه‌ی توده‌یی داشتند، نتوانستند از زندگی مسرفانه‌ی شاهان برای خود صرف‌نظر کنند. افتخار نظام اسلامی آن است که امام عظیم‌الشأنش تا پایان عمر در زیّ طلبگی زندگی کرد و مسؤولان کشور بدون استثنا، دامن خود را از طرز زندگیهای رایج مسؤولان در سایر کشورها پاکیزه نگه‌داشتند و مانند قشرهای متوسط مردم خود زندگی کرده‌اند. مردم میان خود و مسؤولان، آن فاصله‌ی عمیقی را که در همه جای دنیا میان مردم و مسؤولان هست، مشاهده

نکردند؛ حرف خود را بیمحابا زده و اگر انتقادی داشته‌اند، براحتی مطرح ساخته‌اند و مطبوعات، حتی رادیو و تلویزیون، همواره نظرات گوناگون را در مسایل کشور منعکس کرده و مردم را در معرض افکار و سلیقه‌های گوناگون قرار داده‌اند و این، موضوعی روشن و مشهود است. حتی ورشکستگان سیاسی و دسته‌جاتی که در امتحانات متعددی از آغاز انقلاب، مردود و در نزد مردم سرافکنده و به وسیله‌ی آنان مطرود شده‌اند نیز هنگامی که به تحریک اجانب، مقالات زهرآگین و کینه‌توزانه بر علیه نظام اسلامی و مسؤولان کشور مینویسند، انواع اتهام را به آنان میزنند، این نوشته را بدون هیچ مانع و رادعی به چاپ رسانده، تا هر جا که خواننده‌یی بیابند، منتشر میکنند و علیرغم میل خود، عملاً وجود آزادی را اثبات میکنند.

بعضی از این نویسندگان و گویندگان که عمر باطل خود را غرقه در فساد و آلودگیهای اخلاقی و سیاسی و انواع هرزگیها گذرانیده‌اند، با حکومت اسلامی که راه را بر این تباهیها و هرزگیها بسته است و اربابان خارجی آنها را بیرون رانده، مخالفند و آن‌گاه این مخالفت و عناد را که مخالفت با اسلام و استقلال و آزادگی ملی و طهارت اخلاقی است، به حساب خرده‌گیری و انتقاد از اوضاع سیاسی و اقتصادی میگذارند و درحالیکه آزادانه هرچه خواسته‌اند، گفته‌اند، با وقاحت و بیشرمی، مطالبه‌ی آزادی میکنند! خواست حقیقی اینها، بازشدن پای امریکا و فروختن کشور به دشمنان است

و خصم آنان، ملت رشید و آگاه است. ملت ما، حسرت بازگشت به دوران بردگی امریکا را بر دل آنان خواهد گذاشت و با همه‌ی وجود، دستاورد بزرگ خود - یعنی نظام اسلامی و حاکمیت اراده و ایمان انسانها - را حراست خواهد کرد.

نظام اسلامی، هرگز نخواسته آزادی را که پرچمدار آن اسلام و قرآن است، از مدعیان دروغگوی آزادی در نظامهای غربی بیاموزد. ما آزادی فساد و بیبندوباری و هرزگی و آزادی دروغ و تزویر و فریب و آزادی ظلم و استثمار و تجاوز به حقوق ملتها را که غرب پرچمدار و مرتکب آن بوده است، صریحاً و قاطعاً رد میکنیم. ما آن آزادی را که به سلمان رشدی مرتد نابکار، اجازه‌ی اهانت به مقدسات یک میلیارد انسان را میدهد، اما به مسلمانان انگلیس حتی حق شکایت از او را هم نمیدهد؛ به دولت امریکا حق تحریک و سردستگی اوباش مخالف با یک حکومت مردمی را میدهد، اما به آن حکومت مردمی، حق مقابله با آن اوباش را نمیدهد؛ به سرمایه‌داران غارتگر، حق ورود نامشروع به کشورهای ضعیف و چپاول هست و نیست آن ملتها را میدهد، و به آن ملتها حق مبارزه‌ی با آنان را نمیدهد، مردود و منفور می‌شماریم و آن را ننگ بشریت میدانیم.

آزادی در منطق ما، آزادیی است که اسلام به ملت‌ها میبخشد و آنان را به کوه استواری در برابر سلطه‌گران ظالم و غاصب تبدیل میکند؛ همان‌طور که در مورد ملت ایران اتفاق افتاد و این معجزه پدید آمد. و این آزادی در کشور ما همواره هست و خواهد بود و همه‌ی آحاد ملت باید آن را حفظ کنند. مسؤولان کشور باید مانند همیشه، پاس حضور مردمی و تأثیر تعیین‌کننده‌ی آن در استقلال کشور را بدارند و به‌طور روزافزون، مردم را به حضور و فعالیت در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و دفاعی و امنیتی تشویق نمایند.

۷) همکاری دولت و ملت و پیوند عاطفی و عقیدتی مردم با مسؤولان کشور، یکی از مظاهر اساسی حکومت مردمی است و تاکنون گره‌گشای مسایل بسیار مهمی بوده است و باید همیشه با همان قوت و استحکام باقی بماند. امام بزرگوار ما (رضوان‌الله‌علیه) در دوره‌های مختلف و نسبت به دولت‌های همه‌ی دوران دهساله، همواره مردم را توصیه به همکاری و کمک نموده‌اند و امروز که دولت جمهوری اسلامی، با مدیریت یکی از چهره‌های شاخص انقلاب و یکی از شاگردان و یاران دیرین امام امت، با مجموعه‌یی از کارهای بزرگ برای پیشرفت کشور و رشد و توسعه‌ی ملی و دفاع از ارزشهای انقلاب در سطح جهان روبه‌رو است، این پیوند و صمیمیت، از همیشه باید مستحکمتر باشد و بحمدالله همین‌طور نیز هست.

وقتی مدیران اصلی کشور مورد اعتماد مردمند و مردم در کار آنان، نشانه‌های لیاقت و صداقت را میبینند، همه‌ی کارها آسانتر و روانتر انجام میگیرد و وسوسه‌ها موجب کارشکنی و عدم همکاری نمیشود. ممکن است بدخواهانی برای جلوگیری از پیشرفت کارها، دست به شایعه‌پراکنی زده و دولت یا دستگاه قضایی را زیر سؤال ببرند. ملت عزیز باید بدانند این‌گونه تلاشها، ناشی از حسن نیت نیست و انتقاد نابجا از مسؤولان زحمتکش و مخلص و ناسپاسی در برابر تلاشهای توانفرسای آنان، هرگز کمکی به پیشرفت امور کشور نکرده و نخواهد کرد.

دولت و دستگاه قضایی نیز باید خود را به تمام معنا خدمتگزار مردم دانسته، هدفی جز کسب رضای خدا از راه خدمت به ملت، مخصوصاً قشرهای محروم و زحمتکش و احقاق حق آنان و رفع ظلم از آنان و بریدن دست متجاوزان به حقوق عمومی و سوء استفاده‌کنندگان و زراندوزان از خدا بیخبر نداشته باشند. ملت وفادار ما در راه اسلام و انقلاب، از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نکرده است و جا دارد که هرکس در هر مسؤولیتی، همه‌ی همت خود را به گشودن گرهها و رفع مشکلاتی که از سوی دشمنان کشور تحمیل شده است، بگمارد.

۸) سازندگی کشور و آبادسازی این سرزمین پُربرکت و مستعد و جبران عقب‌ماندگیهای تأسف‌باری که در دوران حکومت طواغیت، بر این ملت بااستعداد تحمیل شده است، یکی از هدفهای اصلی جمهوری اسلامی است. ملت ما در بهترین فرصتهای تاریخی، یعنی در دورانی که جهان، تازه به جاده‌ی دانش و صنعت قدم نهاده بود و ایران میتوانست با بیداری و تحرک مناسب، سهم خود را در پیشرفت علمی و صنعتی بشریت ایفا کند و از نتایج آن بهره‌مند شود، در اسارت حکام ظالم و مستبد و بیخبر و وابسته، از قافله عقب ماند. پادشاهان پهلوی و قاجار، به جای سازندگی کشور و زنده کردن استعدادهای خدادادی بشری و طبیعی آن، ایران را به خارجیان سوداگر و چپاولگر فروختند و منابع را به غارت بیگانگان دادند و یا راکد و معطل گذاردند و استعدادهای انسانی را به هدر دادند و به جای مصلحت ملت، مصالح دولتها و کمپانیهای خارجی را مقصد خود ساختند؛ به‌طوری‌که خط آهن وقتی با صدسال تأخیر به کشور ما وارد شد، در تعیین مسیر آن، به جای رعایت مصالح ملت و نیازهای بازرگانی، مصلحت نظامی دشمنان در نظر گرفته شد.

سیاست وابسته و سوء تدبیر و ضعف نفس و استبداد در رژیم پهلوی و قاجار، در ظرف دویست سال، ایران را که روزی به برکت اسلام پرچمدار دانش جهان بود، به ویرانه‌یی محتاج بیگانگان و

تحت سلطه‌ی آنان بدل ساخت. روستاها متروک، شهرها مصرف‌زده، مزارع بیشمر، صنعت موتاژ و مغزها معطل شدند.

پس از پیروزی اسلام و تشکیل نظام مردمی و انقلابی جمهوری اسلامی، دشمنان خارجی بخوبی تشخیص دادند که این نظام انقلابی، با پشتوانه‌ی مردمی نیرومند خود و با اعتقاد راسخی که به نیروی ملی و مردمی خود دارد، خواهد توانست کشور را در جاده‌ی رشد و پیشرفت مادّی بیندازد و عقب‌ماندگیها را با برنامه‌ریزی جبران نماید و دست بیگانگان سودجو و بد نیت را برای همیشه کوتاه کند. لذا از هر وسیله‌یی برای جلوگیری از سازندگی کشور استفاده کردند که یکی از آنها، جنگ ویرانگری بود که بر مردم ما تحمیل نموده و موجب شدند که همت مردم و مسؤولان، به جای سازندگی و پیشرفت علمی و عملی، صرف دفاع از تمامیت و استقلال کشور شود.

امروز که آتش جنگ فرونشسته و برنامه‌ی سازندگی به وسیله‌ی دولت و مجلس تنظیم شده و نیروهای مخلص، آستین همت بالا زده‌اند، بر همگان واجب است که سازندگی کشور را بسیار جدی بدانند و موانع را از سر راه آن بردارند. امروز، آبروی اسلام در گرو آن است که ایران اسلامی به کشوری آباد تبدیل شود، کار و ابتکار در آن همه‌گیر شود، زندگی مردم سروسامان

یابد، فقر و محرومیت ریشه‌کن شود، تولید داخلی با نیازهای مردم متعادل گردد، کشور در صنعت و کشاورزی به خودکفایی برسد، دشمن از طریق احتیاجات زندگی مردم، راهی به اعمال فشار نداشته باشد و خلاصه دین در کنار معنویت، زندگی مادی مردم را نیز سامان بخشد.

بعضی از رسانه‌های مغرض خارجی اصرار دارند و انمود کنند که پایبندی به اصول انقلاب، به معنای دوری از رفاه عمومی و علاج نکردن مشکلات طبقات ضعیف و مستمند است. این حرف از کسانی صادر میشود که دهها سال جوامع خود را در سایه‌ی سنگین تفکر کمونیستی، به راهی بدبختی‌زا سوق داده‌اند. درحالی‌که سران آن کشورها مانند کشورهای سرمایه‌داری، غرق در زندگی اشرافی بودند، طبقات پایین جامعه در انواع سختیهای مادی و معنوی بسر میبردند. در نظام اسلامی، رفع فقر و محرومیت، در شمار هدفهای طراز اول است و پایبندی به اصول انقلاب، بدون مجاهدت در راه نجات مستضعفان و محرومان، سخنی بیمعنی و ادعایی پوچ است.

دولت و ملت، باید سازندگی کشور را وظیفه‌ی انقلابی بدانند؛ با همکاری و با بسیج همه‌ی نیروها و استعدادها و مغزها و بازوها، ایران را چنان آباد و پیشرفته بسازند که امید را در دل ملت‌های مظلوم زنده کند و راه آسایش مادی و تعالی معنوی را به آنان ارایه نماید.

۹) گسترش دانش و تحقیق و رشد علمی و شکوفایی استعدادهای انسانی و گسترش آگاهی و معرفت عمومی، یکی دیگر از نقاط اساسی انقلاب است. جامعه‌ی مطلوب اسلام، جامعه‌ی است که در آن، گنجینه‌های فکر و ذهن انسانها - که گرانبهاترین ثروت ملی هر جامعه‌ی است - استخراج و به کار گرفته شود؛ بیسوادی ریشه‌کن گردد؛ مدارس، دربرگیرنده‌ی همه‌ی کودکان و نونهالان؛ دانشگاهها و حوزه‌های علمیه، پُررونق؛ مراکز تحقیق، فعال و پیشرو؛ کتاب، همه جا و نزد همه کس رایج؛ مطبوعات، پُر مغز و آگاهیبخش؛ دانشمندان و اساتید، بانشاط و پُرانگیزه؛ مبتکران و نوآوران و نویسندگان و هنرمندان، دلگرم و فیض‌بخش باشند.

فاصله‌ی امروزین ما با وضعی که مطلوب و مقبول اسلام میباشد، فاصله‌ی زیاد، اما پیمودنی است. ایران اسلامی باید ثابت کند که امروز هم پرورشگاه نبوغها و استعدادهای علمی منحصر به فرد است و دو قرن سلطه‌ی استبداد و استعمار، نتوانسته است جوهر ذاتی این ملت را نابود کند. اگر در دو قرن گذشته، تسلط استعمار و استبداد، مانع شکوفایی استعدادها شده، امروز در دوران آزادی و بیداری ملت و به برکت انقلاب اسلامی، باید عقب‌ماندگی جبران شود.

دانشگاهها باید تلاش علمی و تحقیقی خود را با روحیه‌ی انقلابی و نشاط اسلامی دنبال کنند؛ وگرنه سرنوشت آنها بهتر از دانشگاههای دوران طاغوت نخواهد بود که در آن، خودباختگی علمی در برابر بیگانگان و تحقیر ارزشهای خودی، راه را بر جوشش استعدادها میبست و مغزهای مستعد را هم به گریز از مرز و بوم خود تشویق میکرد. اساتید عالیقدر و دلسوز، باید فضای انقلابی را برای تربیت نیروهای مستعد مغتنم بشمارند و دانشجویان ضمن تکریم و احترام به اساتید - که فریضه‌ی اسلامی است - نباید اجازه دهند احياناً کسی بدخواهانه، از علم و تخصص، وسیله‌ی برای هموار کردن راه فرهنگ استعماری در دانشگاهها درست کند و مانند دوران سلطه‌ی بیگانگان، دانشگاه را پرورشگاه مغزهای از خود بیگانه و بیگانه‌پرست سازد. روشنفکران دلسوز و صادق بدانند که امروز، روز آزمایشی بزرگ است و تاریخ درباره‌ی آنان و رفتار امروزیشان، قضاوتی دقیق و افشاگر خواهد داشت.

اگر کسانی از وابستگان به قشر روشنفکر کشور، در دوران سلطه‌ی بیگانگان و حکومت خودفروختگان، توفیق آن را نیافته‌اند که به اقتضای مسؤولیت روشنفکران، در صفوف ملت قرار گرفته و در جایگاه خود در جبهه‌ی مبارزه با امریکا و رژیم دست‌نشانده‌اش قرار گیرند، امروز که روز حکومت مردم و حاکمیت ارزشهای اسلامی و انسانی و روز مبارزه با بیگانگان کینه‌ورز و خدعه‌گر است، باید گذشته را جبران و صفوف مبارزه‌ی ملت ایران را با امریکا و استکبار و امپراتوری خبیث

زر و زور جهانی، به سهم خود و به قدر نیرو و توان خود مدد برسانند و زبان و قلم و هنر را در خدمت جهاد عظیم اسلامی این ملت قرار دهند.

زندگی در نظامی که برپایه‌ی معرفت و فرهنگ و ارزشهای الهی بنیان نهاده شده، برای همه افتخارانگیز است؛ نظامی که در رأس آن امام خمینی است؛ آن عظیم‌القدری که حتی دشمنانش او را بزرگ و خارق‌العاده می‌شمارند و به عظمتش کینه می‌ورزند. هیچ‌کس اعتلای معنوی او و زهد و پارسایی او و دانش و معرفت او و صفای روح بزرگ او را انکار نمی‌کند. هیچ‌کس در او، کمترین شبیه‌یی از ضعف و تسلیم در برابر دشمنان ملت نمی‌شناسد و قله‌یی برتر از او در عظمت روحی، گمان نمی‌برد.

چه‌قدر کوچک و زبون و بیمقدارند کسانی که خود را دلبسته به نظامی بدانند که در رأس آن، مردمی فاسد و فاسق و خائن، مانند پادشاهان صدسال اخیر قرار داشته باشند و گردانندگان آن، امثال رضاخان و محمدرضا و علم و اقبال و هویدا و زاهدی و منصور و وابستگان بدنام و مجرمشان باشند و امریکا و انگلیس، ارباب این همه و صاحب‌اختیار ملک و ملت باشند.

آیا روشنفکرنمایی که در سایه‌ی آزادی اسلامی، فرصت و امکان آن را یافته‌اند که صفحاتی را به داعیه‌ی روشنفکری، از سخنانی خوشایند بیگانگان مطرود پُر و منتشر کنند، شهامت آن را دارند که به صراحت اقرار کنند که داغ و غصه‌ی آنان، نه برای علم یا آزادی، بلکه به خاطر جمع شدن سفره‌ی ننگین فسق و فساد و کوتاه شدن دست مروجان فرهنگ تباهگر غربی است؟ و دشمنی آنان با نظام، نه به دلیل وجود عیب و نقیصه‌ی در آن، بلکه به انگیزه‌ی بازگشت به همان دنیای شرم‌آوری است که بیگانگان برای آنان به وجود آورده و از خود آنان در راه آن کمک گرفته بودند؟! از مسخ شدگان فرهنگ استعماری غرب، هیچ انتظاری نیست؛ امید و انتظار از روشنفکران صادق و دلسوزی است که تعالی و عزت و پیشرفت معنوی و مادی ملت و کشور خود را میجویند و سلطه‌ی بیگانه را در همه‌ی اشکالش مردود می‌شمارند. شایسته است که اینان نظام اسلامی را -که مایه‌ی عزت ایران و حیات دوباره‌ی ملت است- قدر بدانند و مسؤولیت خود را در آن بشناسند.

۱۰) روحانیت، عنصر اصلی در مبارزات پانزده‌ساله‌ی منتهی به پیروزی انقلاب و سپس در تشکیل نظام مقدس اسلامی و برافراشتن پرچم اسلام در جهان و در مقاومت پُرشور ملت ایران در برابر تهاجم‌های گوناگون دشمنان و پیش از اینها و در طول قرنهای متمادی، عامل اصلی حفظ معارف اسلامی و ایمان عمیق و صادقانه‌ی ملت ایران به مکتب حیاتبخش اسلام و رشد تفکرات دینی در

همه‌جا بوده است. حضور روحانیون متعهد و مبارز در مرکز مبارزه با رژیم دست‌نشانده‌ی امریکا بود که قشرهای گوناگون مردم را به صحنه‌ی مبارزه کشانید و مبارزه را شکل عمومی و مردمی بخشید. در همه‌ی حوادث بزرگی که ملت ایران یکپارچه در آن شرکت جستند -مانند نهضت مشروطیت و قیام تنباکو- نیز حضور علمای دین در پیشاپیش صفوف، تنها عامل این حضور عمومی بوده است. استعمارگران انگلیسی، با درک همین حقیقت بود که انهدام جامعه‌ی روحانیت را مقدمه‌ی لازم برای ادامه‌ی حضور استعماری خود در ایران دانستند و به وسیله‌ی عامل دست‌نشانده‌شان -رضاخان- در سالهای ۱۳۱۳ به بعد، نقشه‌ی محو روحانیت را شروع کردند و در آن سالها دست به فجایعی نسبت به علمای عالی‌مقام و حوزه‌های علمیه زدند که در تاریخ ایران، پیش از آن هرگز سابقه نداشت و متأسفانه شرح این فجایع و ماجرای مقاومت مظلومانه‌ی علما و طلاب در آخرین سالهای حکومت رضاخان قلدر، به‌طور کامل تدوین نشده و در معرض اطلاع مردم قرار نگرفته است و لازم است اطلاع‌شاهدان عینی -که بحمدالله هنوز تعداد آنان کم نیست- به وسیله‌ی افراد و مؤسسات مسؤؤل، با همتی مردانه گردآوری شود.

آزادگی روحانیون و علمای دین و عدم نفوذ قدرتهای داخلی و جهانی در آنان، موجب آن بوده است که قلدران و حکمرانان خودسر، هیچ‌گاه نتوانند این مجموعه‌ی ربانی را از سر راه مفسده‌جوییها

و خیانت‌های خود بردارند و اگر جمعی از معممین سرسپرده و آخوندهای درباری، به طمع حطام ناپایدار دنیا، بر سرسفره‌ی ستمگران نشستند و قولاً و عملاً آنان را تأیید کردند، اکثریت علما و روحانیون و فضلا و طلاب جوان، در حصار مناعت و پرهیزگاری و پاکدامنی باقی مانده و اراده و توان مبارزه‌ی صادقانه و قدرتمندانه را حفظ کردند و اعتقاد راسخ به روحانیت شیعه را در دل آحاد مردم، زوال ناپذیر ساختند.

جامعه‌ی روحانیت به همین دلیل، همواره آماج تیرهای زهرآلود خصومت و غرض‌ورزی دشمنان گوناگون و استعمارگران و بیگانگان و بیگانه‌پرستان بوده و به مثابه‌ی دشمن درجه‌ی یک آنان تلقی شده است. تبلیغات خصمانه و برنامه‌ریزی‌شده‌ی حکومت پهلوی و سیاست‌های ذینفوذ در ایران در طول پنجاه سال برضد قشر روحانی که ماهیتی صددرصد استعماری داشت، در دوران رضاخان و نیمه‌ی اول دوران محمدرضا، آزمایش سختی برای علمای دین بود و جامعه‌ی روحانیت بحمدالله از این آزمایش سربلند بیرون آمد.

در دوران مبارزات پانزده‌ساله نیز حوزه‌های علمیه‌ی قم و دیگر حوزه‌های علمیه و چهره‌های سرشناس روحانیت، کانون‌های اصلی مبارزه و بالطبع هدف‌های اصلی حملات وحشیانه‌ی دشمن بودند؛ لیکن این شدت عمل‌های بیحد و حساب، به اراده‌ی الهی موجب آن نشد که روحانیت از راه پُرافتخار خود - که پیمودن آن، وظیفه‌ی تخلف‌ناپذیر اسلامی او بود - قدم باز پس نهد؛ بلکه در این دوران،

فکر اسلامی شکوفاتر، صیقل‌خورده‌تر و فقه قرآن، پُربارتر و شخصیت روحانیون مبارز، آبدیده‌تر شد و زمینه برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم آمد.

پس از انقلاب تاکنون نیز روحانیت، بخصوص عناصر برجسته‌ی آن - که مستقیماً در خدمت نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند - بی‌وقفه آماج حملات مسموم دشمن بوده‌اند؛ چه در عرصه‌ی تبلیغات و چه در عرصه‌ی تروریزم خانانه و آلت دست دشمن. و شهدای گرانقدری، هم در جبهه‌ی جنگ تحمیلی و هم در جبهه‌های فعالیت‌های جهادی خود تقدیم داشته‌اند و محراب نماز جمعه و عرصه‌ی علم و سیاست و تبلیغ دین را با خون مطهر خود رنگین ساخته‌اند.

ملت عزیز ما میدانند که انگیزه‌ی دشمن از این حملات همه‌جانبه به علمای دین، جز این نیست که بوضوح میدانند روحانیت نقش تعیین‌کننده و بیدیلی داشته و دارند و آنان حمله به روحانیت را با هدف تضعیف و محو انقلاب انجام می‌دهند.

امروزه قلم‌های مزدور و دست‌های فروخته شده به دشمن، در کار آنند که این پشتوانه‌ی معنوی انقلاب را در چشم مردم تضعیف کنند. دشمن انقلاب، جامعه‌ی روحانیت را در صورتی تحمل میکند که روحانیون از دخالت در امور سیاست و حضور در صحنه‌های انقلاب کنار بکشند و مانند جمعی از روحانیون بیخبر و متحجر گذشته و حال، به کنج مدارس و مساجد اکتفا کنند و کشور

و زندگی مردم را به آنان بسپارند و از جمله‌ی پدیده‌های پُر معنی آن است که در تمام مدت مبارزات و نیز سالهای پس از پیروزی، علمای متحجر و بیخبر از حوادث کشور و دور از جریانهای سیاسی، هیچ‌گاه در معرض تهاجم دشمنان قرار نگرفتند؛ بلکه حتی گاه مورد ستایش و تمجید نیز واقع شدند و حملات جسمی و تبلیغی و حتی تهمت ارتجاع و واپسگرایی از سوی روشنفکر نمایان عامل بیگانه، تنها متوجه علما و روحانیونی شد که از لحاظ اندیشه‌ی سیاسی و نوآوریهای عرصه‌ی علم و عمل، درخشیده و به عنوان قشری پیشرو و مترقی و آگاه، شناخته شده‌اند.

موضعگیریهای دشمنان، بدرستی همان حقیقتی را برای مردم آگاه و جامعه‌ی روحانیت متعهد و انقلابی آشکار میسازد که امام حکیم و روشن‌بین ما بارها آن را بیان کرده‌اند. یعنی اولاً این‌که قدرشناسی از روحانیون بزرگوار و تبعیت از آنان، وظیفه‌ی دینی و ملی و انقلابی است که هیچ‌گونه غفلت از آن جایز نیست. ثانیاً این‌که تحجر و واپسگرایی در میان روحانیون و یا خدای نخواستہ توجه به منافع شخصی و دنیاطلبی و روی آوردن به زیورهای مادی و سوء استفاده از مکانت اجتماعی، خطرش برای روحانیت، کمتر از حملات دشمن نیست؛ بلکه به مراتب از آن بیشتر است. و ثالثاً وضعیت دوران انقلاب و توجه روزافزون به اسلام در خارج از مرزهای کشور اسلامی، ایجاب میکند که علمای دین، با بینشی کاملاً نو و با استفاده از ذخیره‌ی بیپایان معارف دین و با اسلوب فقاقت

سنتی و اجتهاد زنده و پویا، راه جامعه‌ی اسلامی را هموار نمایند و حوزه‌های علمیه با تحولی اساسی، خود را با نیازهای امروز جهان تطبیق دهند و نوآوری را جهت و سمت برنامه‌های خود قرار دهند و البته با اعمال دقت لازم و برجسته کردن اصول و مبانی فقهت، راه را بر التقاط و کجروی ببندند. رابعاً انزوا و دوری از فعالیت سیاسی را - که خواست دشمنان و خلاف وظیفه‌ی اسلامی است - به هیچ وجه در زندگی خود و حوزه‌های علمیه راه ندهند و همواره مخصوصاً در مواقع خطر، پیشاپیش صفوف مردم، به تلاشی مخلصانه و خستگی‌ناپذیر مشغول باشند و علم را با عمل و تقفه را با جهاد و معرفت را با تبلیغ قوی و عملی همراه سازند و هر سه سنگر: مدرسه، مسجد و جبهه را پُر کنند.

۱۱) در این مقال، لازم است بزرگداشت وفاداران فداکار نیز به عنوان یکی از نقاط عمده‌ی معارف انقلاب ذکر شود. مقصود از وفاداران انقلاب، آنهاییند که با نثار جان خود یا عزیزان خود یا سلامتی خود، پایه‌های انقلاب را استحکام بخشیدند و دست دشمنان را از کشور و نظام اسلامی کوتاه کردند: خانواده‌های مکرم شهیدان، دلیر مردان جانباز و اسیر و مقفود و خانواده‌های بزرگوار آنان، رزمندگان نیروهای مسلح و عناصر پاکباز بسیج که عمر خود را در جبهه‌ها گذرانیده‌اند، جهادگرانی که نیروی خود را در دو جبهه‌ی جنگ و سازندگی صرف کردند... و همه‌ی کسانی که در این امتحان الهی، با

سختیها و ابتلائات بزرگش دست و پنجه نرم کردند، باید مورد تکریم و قدرشناسی همیشگی ملت باشند.

۱۲) ختام سخن آن است که دوران دهساله‌ی حیات مبارک امام خمینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، الگو و نمونه‌ی حیات جامعه‌ی انقلابی ماست و خطوط اصلی انقلاب، همان است که امام ترسیم فرموده است. دشمنان خام‌طمع و کوردل که گمان کردند با فقدان امام خمینی، دوران جدید با مشخصاتی متمایز از دوران امام خمینی (قدّس سرّه) آغاز شده است، سخت در اشتباهند. امام خمینی، یک حقیقت همیشه زنده است. نام او پرچم این انقلاب، و راه او راه این انقلاب، و اهداف او اهداف این انقلاب است. امت امام و شاگردان او که از سرچشمه‌ی فیاض آن موجود ملکوتی سیراب شده و عزت و کرامت اسلامی و انسانی خود را در آن جست‌اند، اکنون شاهد آنند که ملت‌های دیگر، حتّی ملت‌های غیرمسلمان، نسخه‌ی تعالیم انقلابی آن قائد عظیم را مایه‌ی نجات خود دانسته و آزادی و عزت خویش را در آن یافته‌اند. امروز به برکت نهضت آن یگانه‌ی دوران، مسلمانان در همه‌جا بیدار شده‌اند و کاخ امپراتوری‌های سلطه‌ی ظالمانه، رو به ویرانی نهاده است. ملت‌ها ارزش قیام ملی را دریافته و غلبه‌ی خون بر شمشیر را تجربه می‌کنند و همه در همه‌جا، چشم به ملت مقاوم ونستوه ایران دوخته‌اند.

بدیهی است که برای امریکا و دیگر سردمداران استکبار، چیزی مهمتر از این نیست که ملت ایران از راه دهساله‌ی خود برگردد، یا در آن تردید کند؛ زیرا در این صورت، نقطه‌ی درخشان امید ملت‌ها کور خواهد شد و غلبه‌ی خون بر شمشیر، مورد تردید قرار خواهد گرفت. ما صریحاً به همه‌ی ملت‌های جهان اعلام می‌کنیم که تفکر «خاتمه یافتن دوران امام خمینی» که دشمن با صد زبان سعی در القای آن دارد، خدعه و نیرنگی استکباری بیش نیست و علیرغم امریکا و همکارانش، امام خمینی در میان ملت خود و جامعه‌ی خود حاضر است و دوران امام خمینی ادامه دارد و خواهد داشت. راه او راه ما، هدف او هدف ما، و رهنمود او مشعل فروزنده‌ی ماست.

همه‌ی ملت و مخصوصاً جوانان عزیز و نوجوانان، خود را سربازان امام محبوبشان بدانند و با اتکال به خدا و استمداد از حضرت ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنا فداه) با قوت و قدرت به سمت هدف‌های عالی امامشان حرکت کنند و بدانند که پیروزی نهایی از آن ماست. «کتب الله لاغلبنّ انا و رسلی» (۱۰).

دهم خرداد ۱۳۶۹ برابر با ششم ذی‌القعدة ۱۴۱۰ - علی‌الحسینی الخامنه‌ئی

(۱) نور: ۳۷ و ۳۸

(۲) حج: ۵

(۳) غافر: ۱۶

(۴) صف: ۹

(۵) انفال: ۶۲

(۶) بقره: ۲۸۵

(۷) بروج: ۸

(۸) ابراهیم: ۲۸ و ۲۹

(۹) بقره: ۲۴۹

(۱۰) مجادله: ۲۱

پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی ۲۱/۱۱/۱۳۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت سرافراز ایران!

هر ملتی و کشوری در طول زندگانی ممتد خویش، دورانهایی و حوادثی را می‌گذراند که تأثیر آن در سرنوشت تاریخی او، بسی تعیین‌کننده و ماندگار است و می‌تواند او را به نیکبختی و عزت و اقتدار، یا سیه‌روزی و ذلت و حقارت بکشاند. این حوادث هر چند سالها به طول انجامد در مقایسه با عمر ملتها، در حکم لحظه‌یی زودگذر است، و اگر ملتی در تند باد چنین حوادثی قرار می‌گیرد از خود اراده و هوشمندی و ایمان و استقامت نشان دهد قله‌های شرف و بهروزی را فتح می‌کند و قدم در جاده‌ی پیشرفت و تعالی می‌گذارد و با هر گردنه‌ی دشوار و سنگلاخی مواجه شود از آن عبور می‌کند و خود را به هدف می‌رساند. ولی اگر ضعف و تن‌پروری و دل سپردن به لذت و راحت موقت و ناهوشمندی و بی‌ارادگی و بی‌ایمانی گریبانگیر او شود آینده‌ی خود را تباه می‌کند و دستخوش ذلت و اسارت و وابستگی می‌شود، و همه‌ی سختیها و گرفتاریهای ملل عالم که ناشی از وابستگی و اسارت است پی در پی و به تدریج بر او می‌تند و او را دچار بدبختی دنیا و آخرت می‌کند.

ملتهای پیشرو و موفق جهان در همه‌ی دورانها، ملتهایی هستند که در یکی از چنین لحظه‌های تاریخی تصمیمی شرافتمندانه و شجاعانه گرفته و سختیهای مجاهدت و پایداری را با شوق و شور، تحمل کرده‌اند و خود را با تلاش و هوشمندی به نقطه‌ی امن و عزت و استقلال رسانده‌اند.

ملت بزرگ ایران در انقلاب اسلامی کبیر خود که در چنین روزهایی در سال ۱۳۵۷ به اولین پیروزی تاریخی خود رسید یکی از زیباترین و شگفت‌انگیزترین نمایشها را از این گونه در صحنه‌ی تاریخ اجراء کرد.

رژیم پهلوی که در بی‌کفایتی و فساد و سرسپردگی به بیگانگان در میان حکومتهای فاسد این منطقه از همه روسیاه‌تر بود در طول ده‌ها سال حکومت خود بزرگترین ضربه‌ها را بر ملت و کشور ایران وارد آورده بود، ملت را با دیکتاتوری خشن و سرکوب بی‌رحمانه از صحنه‌ی سیاسی کشور بیرون رانده، منافع کشور را قربانی بندوبست با قدرتهای مداخله‌گر و کمپانیهای غارتگر کرده، جوانان را با رواج ابتذال و شهوترانی از اندیشیدن به سرنوشت کشور بازداشته و صدای هر معترض و آزادخواهی را در گلو شکسته بود.

با نبود کردن کشاورزی ملی و وابسته کردن صنعت ناقص و معیوب، و باز گذاشتن دست بیگانگان حریص و نوکران دربار و غارت منابع نفتی و بذل و بخشش ثروت ملی به اربابان آمریکایی و اروپایی و ویران کردن روستاها و تبدیل ایران به بازار کالاهای بی‌ارزش خارجی و پس‌مانده‌ی محصولات کشاورزی آمریکا و برنامه‌های خائنانه‌ی دیگری از این قبیل، اقتصاد کشور را دچار انحطاط مزمن و وابسته به اراده‌ی قدرتهای خارجی کرده و رگ حیات ملت را به دست دشمنان سپرده بود.

ایمان و فرهنگ و اعتقادات ملت ایران را به تمسخر گرفته و با تحقیر آن و ترویج تحمیلی فرهنگ غرب، به مبارزه‌ی جدی با خودباوری و اعتماد به نفس این ملت بزرگ کمر بسته بود.

دین و روحانیت را که در طول چند قرن همیشه منشاء حق‌طلبی و عدالت‌خواهی و آزادگی و سنگر اصلی مقاومت در برابر تهاجم بیگانگان و ستمگران و مستبدان بودند، مورد سخت‌ترین انتقامها قرار داده و با همه‌ی وسائل زور و تهدید و تهمت و تبلیغ با آنها رفتار می‌کرد.

در حالی که فقر و تنگدستی و گرسنگی و سطح پائین زندگی گلوی اکثریت ملت ایران را می‌فشرد، اسراف و ولخرجی و تجمل و زندگیهای افسانه‌وار و کاخهای شاه و خانواده و رجال درباری و

فرماندهان نظامی‌اش از یک طرف و غارت منابع ملی بوسیله کمپانیهای بیگانه و دلالان داخلی‌شان از طرف دیگر روز به روز عرصه را بر مردم تنگ‌تر می‌کرد.

احکام نجاتبخش اسلام به دست گنهکار سران رژیم بکلی از صحنه‌ی زندگی اجتماعی خارج شده و حتی رعایت تقوای دینی و نماز و عبادت در محیطهای زیر نفوذ مستقیم رژیم مانند محیطهای نظامی و آموزشی، مورد تمسخر و در مواردی جرم بود.

کمترین انتقادی از رژیم ظالم و سفاک با برخوردهای خشن و خونین روبرو می‌شد و ساواک جهنمی شاه که بوسیله سیای آمریکا و صهیونیستهای ضد بشر سازماندهی و تجهیز شده بود سخت‌ترین شکنجه‌ها و مخوف‌ترین زندانها را برای سرکوب کسانی که جرأت مقابله با آن رژیم را به خود می‌دادند، آماده داشت.

حوزه‌های علمیه و طلاب و علمای مبارز و جوانان و دانشجویان و دانشگاهها بخصوص آنهایی که از دین و مبارزات دینی دم می‌زدند، مورد خشن‌ترین وحشیگریها قرار می‌گرفتند.

کشور رو به ویرانی، ایمان دینی رو به اضمحلال، استقلال و عزت و شرف ملی مورد غارت بیگانگان و آینده‌ی ایران و ایرانی به شدت تیره و سیاه بود.

نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی عظیم در میانه‌ی سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ در چنین شرایطی آغاز شد و رشد و تکامل یافت. امام بزرگوار ما با تکیه به تعالیم اسلام ناب محمدی(ص)، و با اعتماد به ایمان دینی مردم، و با شجاعت و اخلاص و توکل کم‌نظیر خود، راه مبارزه را در میان سختیها و مصائب طاقت فرسا گشود و پیش رفت و صبورانه و پیامبرگونه ذهن و دل مردم را با واقعیت‌های تلخ و راه علاج آن آشنا کرد. ملت ایران که از اولین قدمها به ندای این مرد الهی و روحانی گوش فراداده و به منطق حق و درس روشنگر او دل بسته بودند، با انگیزه‌ی نیرومند ایمان و عشق به اسلام، فداکاریها و جانفشانیهای فراموش ناشدنی کردند. در خرداد سال ۴۲ در تهران و برخی نقاط دیگر کشور چنان قیامی به راه انداختند که رژیم سفاک برای سرکوب آن از همه‌ی ساز و برگ نظامی خود استفاده کرد و هزاران شهید بر روی اسفالت خیابانهای تهران و قم و جاده‌ی ورامین به خون غلتیدند. و صدها تن از مبارزان و زیدگان و در راس همه امام بزرگوار به زندانها کشیده شدند. در سالهای پس از آن نیز که مبانی اسلام و نهضت انقلابی آن به طور پیوسته و بی‌گسست، بوسیله‌ی

زبدگان و دلسوختگان در فضای کشور همه جا آشکار و پنهان تدریس و تبلیغ می‌شد، مردم مؤمن بخصوص جوانان، شجاعانه و مؤمنانه بدان می‌گرویدند و فکر و دل خود را به هدایت‌های قرآنی، روشن و دست و زبان و جسم و جان خود را در دفاع از آن و تلاش در راه آن به میدان می‌آوردند.

آنچه در طول سالهای مبارزات نهضت اسلامی در ایران گذشت هرگز در تاریخ شناخته شده‌ی ما نظیر نداشته است. در زیر ظاهر آرام زندگی ملت، جریان مبارزات اسلامی شبکه عظیمی از انواع تلاش‌های مبارزاتی مردمی به وجود آورده بود: از سخنرانی‌های روشنگر، و جلسات آشکار و پنهان درس‌های اسلامی، و تهیه و پخش بیانیه‌ها و جزوه‌ها و فعالیت‌های تربیتی و تعلیمی بر اساس رهنمود اسلام، تا تظاهرات و راهپیمایی‌ها و تجمع‌های بزرگ دینی و مردمی و تا تشکیل مجموعه‌های عملیاتی و فداکاری‌های شگفت‌آور و مثال زدنی، و همه به نوعی متصل و مرتبط به قلب تپنده‌ی این مبارزه‌ی عمومی و برخوردار از رهبری‌های آن روح بزرگ و ایمان ناب و مغز متفکر.

امام بزرگوار ما در این مدت در عین هدایت مردم و گستردن دامنه‌ی آگاهی همگانی و کشاندن توده‌ی میلیونی به مبارزه، اندیشه‌ی حکومت اسلامی را نضج و قوام بخشید و در مقابل دو مکتب رایج سیاسی عالم یعنی حکومت دیکتاتوری حزبی کمونیستی در شوروی سابق و چین و اقمار آنها در اروپا و آفریقا و دیگر نقاط، و حکومت‌های پارلمانی غربی که سلطه‌ی سرمایه‌داران و کمپانی‌ها بر

فکر و اخلاق و سرنوشت مردم به نام دموکراسی بود، راه اسلامی را مطرح کرد که در آن بر دو عنصر دین و انسان به طور اساسی تکیه شده و ایمان دینی و اراده‌ی مردمی بزرگترین شاخصه‌ی آن است. نظام اسلامی در مکتب امام خمینی نظام عدل و ایمان و عقل و آزادگی و مردمگرایی است، و استقلال ملی و رد نظام سلطه‌ی بین‌المللی در مکتب امام بزرگوار ما دارای چنین ریشه‌های عمیقی است. ملتی که نظام اسلامی را انتخاب می‌کند از آنجا که مؤمن به اسلام و عاشق عدالت، و پایبند به منطق و عقل و دین، و آزاد از تحمیل و زورگویی است، به طور طبیعی همه‌ی قدرتهای سلطه‌گر سیاسی و اقتصادی و فرهنگی عالم را نفی می‌کند و از همه‌ی زورگویان و چپاولگران و متجاوزان بین‌المللی روی بر می‌تابد و اگر از آنان تعرضی ببیند با همه‌ی توان در مقابل آنان می‌ایستد و از استقلال و شرف و آزادگی خود دفاع می‌کند، و از آنجا که معتقد به برادری همه‌ی مسلمانان و شرف همه‌ی انسانهاست در هر نقطه‌ی جهان که ملتی را مقهور دست ظلم و استکبار ببیند با آنان احساس همدردی می‌کند و اگر بر آزادی‌طلبی همت گمارند، دست کمک به آنان می‌دهد.

دفاع شجاعانه‌ی ملت و دولت ایران از مردم مظلوم فلسطین و مواضع و رفتار صریح آنان در حمایت از ملت‌های مبارز و به خون نشسته‌ی بوسنی و افغانستان و سودان و لبنان، و مواضع معروف و زبانزد آن در برابر دو ابر قدرت متعارض دیروز یعنی شوروی سابق و آمریکا، و نظر صریح و قاطع

آن نسبت به رژیم غصب و ظلم و ترور صهیونی در کشور فلسطین اشغالی و موضع استوار و متقن و شجاعانه‌ی آن در برابر همه‌ی قلدران و زورگویان عالم تا امروز، همه و همه از این اندیشه‌های بنیانی نظام اسلامی سرچشمه می‌گیرد.

امام بزرگوار ما با ارائه‌ی مکتب سیاسی اسلام، خط بطلان بر همه‌ی تلاشهای فرهنگ و سیاسی دشمنان اسلام در طول یک قرن و نیم گذشته کشید که سعی کرده بودند اسلام را به کلی از عرصه‌ی زندگی جامعه بیرون رانده و با طرح نظریه‌ی جدایی دین از سیاست، دینداری را فقط پرداختن به عبادت و اعمال شخصی قلمداد کنند، و با حذف اسلام از صحنه‌ی سیاست جهان، کشورهای اسلامی را عرصه‌ی غارتگریها و تاخت و تازهای سیاسی و نظامی خود نمایند.

با ارائه و تعلیم و تبلیغ مکتب سیاسی اسلام، که در آن هم نقش مردم و اراده و خواست آنان و هم نقش هدایت الهی و احکام سعادتبخش قرآنی در اداره‌ی زندگی عمومی و حکومت، مشخص گردیده، و جایگاه ایمان و جهاد و اراده و تدبیر تبیین شده است، مبارزات گسترده‌ی مردم، سمت و سوی منطقی و فکری خود را یافت و امام حکیم فرزانه و شجاع، در موضع رهبر بی‌معارض، چون خورشیدی صحنه‌ی مبارزات را روشن کرد، و سیل عظیم مردم به سوی میدانهای نهضت اسلامی سرازیر شد، و رهبری حکیمانه و همیشه بیدار امام موجب شد که هجوم وحشیانه‌ی رژیم و مزدورانش به مردم مبارز، نه فقط عزم و اراده‌ی آنان را سست نکند، که آتش خشم و عزم انقلابی آنان را تیزتر

نیز بنماید. کمکهای سیاسی و تسلیحاتی و امنیتی آمریکا و صهیونیسم و دیگر حامیان رژیم منحوس پهلوی که در تمام این مدت به سوی آن سرازیر می‌شد، سود نبخشید و ملت ایران به کمک خداوند متعال و عنایات حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه و با سلاح ایمان و جهاد و عشق به شهادت، برویم تا دندان مسلح پهلوی پیروز شد، و نظام پوسیده‌ی سلطنت را پس از قرن‌ها سلطه‌ی ظالمانه و تحقیرآمیز، به دور افکند و بنیان شامخ نظام اسلامی را که بر ایمان و معرفت و منطق واراده‌ی مردم استوار است بنا کرد.

ملت ایران با وحدت کلمه و با تمسک به اسلام و رهبری شجاعانه و حکیمانه‌ی مردی الهی و دین‌شناسی بزرگ و مؤمن و صالح، نظام جمهوری اسلامی را بر سر کار آورد و نمونه‌ی بدیعی از نظام سیاسی را با کارگزاری از متن مردم مؤمن و مبارز - و نه از اشراف‌زادگان و خان‌زادگان فاسد و وابسته - در برابر چشم جهانیان قرار داد.

شعارها و هدفها و راهها و روشهای این نظام جدید و بدیع همه از سرچشمه‌های زلال معارف و احکام اسلام و قرآن جوشیده بود و لذا پشتوانه‌ی ایمان عمیق ملت ایران به اسلام و اعتماد دیرین آنان به علمای دینی، ضامن تحقق آن شعارها و ره سپردن به سوی آن هدفها و پیمودن آن راهها و روشها گشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی و سر برافراشتن جمهوری اسلامی به طور همزمان دو جریان عظیم در سراسر گیتی آغاز شد:

اول: روند ستایش و امید و درس‌گیری از سوی ملت‌های مستضعف و زیر ستم، بخصوص در کشورهای اسلامی و نیز مسلمانان سراسر جهان و همه‌ی آزاداندیشان عالم .

دوم: روند نگرانی و توطئه و دشمنی از سوی دولتهای مستکبر و صهیونیستها و سرمایه‌داران غارتگر بین‌المللی و نیز وابستگان آنها در برخی کشورهای دیگر.

جریان اول که سرگذشتی ناگفته و عمدا مکتوم مانده و بسی درس آموز و عبرت انگیز دارد، یکی از پدیده‌های کم‌نظیر تاریخ است و سزاوار است محققان جوان و پیگیر ما در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و تاریخی درباره‌ی آن به کنکاش برخیزند.

خلاصه‌یی از این سرگذشت آن است که با تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، مسلمانان در همه‌ی جهان هویتی تازه یافتند و احساس عزت و شخصیت اسلامی، در آنان دمیده شد، کوشش مستمری که در طول دهها سال از سوی قدرتهای استعماری و استکباری برای تحقیر مسلمانی و مسلمانان به کار رفته بود، نقش بر آب گشت و در همه جای دنیای اسلام روحیه‌ی افتخار به اسلام و مسلمان بودن رو به رشد و گسترش گذاشت.

نهضت‌های فرهنگی و سیاسی از سوی جوانان و آزادگان مسلمان در چهار گوشه‌ی عالم شکل گرفت، از غیر مسلمانان کسان بسیاری به اسلام و مکتب انقلابی آن ایمان آوردند و کسان بسیار دیگری به دیانت و رسالت دین در تحولات اجتماعی دل بستند، و عظیم، همچون رمز هویت اسلامی و پرچمدار مبارزه با استکبار و فرعونها و زورگویان بین‌المللی شناخته شد. کسانی که توفیق نظاره و تأمل در تظاهرات ملتها و ابراز احساسات عمیق آنان نسبت به جمهوری اسلامی و امام راحل و مسؤولان برجسته‌ی آن را پس از انقلاب تا امروز داشته‌اند و شوق و شور و ستایش و تحسین بی‌سابقه‌ی آنان را نسبت به این بنیان رفیع و همچنین نسبت به مسؤولان و شعارها و پرچم کشورمان در تمام مدت این بیست سال دیده یا شنیده‌اند، می‌توانند عظمت این پدیده را ادراک کنند.

در بسیاری از کشورهای اسلامی، حاکمیت دین و عزت و استقلال اسلامی، شعار مبارزان و جوانان و روشنفکران شد و خیل عظیمی از جوانان آنان، منش و رفتار جوانان ایرانی را الگوی خود قرار دادند. و بسیاری از رؤسا و سیاستمداران آنان نیز تظاهر به مسلمانی و دیانت را از سر مصلحت، جایگزین تظاهر به بیدینی و بی‌بندوباری کردند! این جریان یعنی پشتیبانی و طرفداری و سرسپردگی مسلمانان و آزادیخواهان در سراسر جهان نسبت به جمهوری اسلامی و ملت ایران با وجود تبلیغات

خصمانه‌ی شبکه تبلیغاتی استکباری که شبانه روز بر ضد ایران اسلامی سرگرم کار است، همچنان ادامه دارد و تا وقتی ملت ایران در مواضع انقلابی و اسلامی افتخارآمیز خود ثابت قدم است، ادامه خواهد داشت ان شاءالله.

جریان دوم، یعنی روند دشمنیها و کینه‌ها و توطئه‌ها از نخستین روزهای پیروزی انقلاب آغاز شد و به تدریج با زائل شدن حیرت و گیجی و سردرگمی‌یی که سیاستمداران دولتهای استکباری و غارتگران و صهیونیستها بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی در این نقطه‌ی حساس جهان بدان دچار شده بودند، گسترش و عمق و تنوع یافت. پیشرو و پرچمدار این خصومت آشتی‌ناپذیر دولت آمریکا و زائده‌ی صهیونیست آن در خاورمیانه بودند. که با سقوط رژیم پهلوی، مطیع‌ترین متحد و مزدور خود در منطقه را از دست داده و از منافع نامشروع سیاسی و اقتصادی خود در ایران محروم شده بودند. شرح این روند خباثت‌آمیز و بغض‌آلود و برخاسته از کینه‌یی عمیق در سطور و صفحاتی محدود نمی‌گنجد و ظرفیت ده‌ها کتاب و هزاران صفحه برای تبیین آن لازم است، که بحمدالله نوشته‌های آگاهانه‌یی در این زمینه در دسترس همگان است. نگاهی به فهرست این تلاشهای خصمانه که شامل اقدامهای سیاسی و تهاجمات نظامی و تدارک کودتاها و شورش‌آفرینی در مناطق متعددی از کشور و محاصره‌ها و توطئه‌های اقتصادی و حبس ذخائر ارزی و بکارگیری صدها رادیو و روزنامه و دهها

هزار مقاله و گفتار تبلیغاتی، و در سالهای اخیر، شبیخون همه‌جانبه‌ی فرهنگی است، می‌تواند عمق دشمنی غارتگران بین‌المللی و صهیونیست‌ها و قدرتهای استکباری و در راس همه، دولت آمریکا را با اسلام و انقلاب اسلامی و ملت انقلابی ایران نشان دهد.

تنها یکی از این اقدامهای خصمانه، تشویق و تحریک و سپس کمک همه‌جانبه به رژیم عراق برای راهاندازی جنگی ویرانگر با ملت ایران بود که هشت سال به طول انجامید و علاوه بر خسارتهای سنگین انسانی و مادی و ویرانگری صدها شهر و روستا و بلعیدن امکانات گرانبهای کشور، ملت و دولت ایران را در فرصت مغتنمی که باید صرف سازندگی ویرانی‌ها و اصلاح مفاسد دوران طاغوت می‌شد، به خود مشغول ساخت و هشت سال از عمر انقلاب بزرگ ما را به جنگی بزرگ و دفاع از مرزها و سرزمینهای میهن عزیز مصروف ساخت.

این جریان شیطانی و رذیلانه در طول دو دهه به طور مستمر ادامه داشته و به اقتضای شرایط گوناگون، رنگ و نشانهای مختلف یافته است، ولی خصوصیت همیشگی آن، سردمداری آمریکا و صهیونیزم، هدف همیشگی آن بازگرداندن ایران به وابستگی دوران رژیم پهلوی، و اصلیت‌ترین آماج همیشگی آن سه عنصر: اسلام ناب محمدی، وحدت ملی و جایگاه رهبری بوده است.

آنان می‌خواستند با تهاجمات متوالی سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی و با نشانه گرفتن اصلیت‌ترین پایه‌های نظام اسلامی، انقلاب را از مهمترین وظایف بلندمدت خود یعنی سازندگی مادی و معنوی جامعه و کشور باز دارند و دین و انقلاب و حکومت اسلامی را در اداره کشور ناتوان نشان دهند و به این ترتیب از الگو شدن جمهوری اسلامی در دنیای اسلام جلوگیری کنند.

اما انقلاب بزرگ ما در میان همه‌ی این خصومتها، راه دشوار خود را با اقتدار و صلابت طی کرد و ملت ایران با الهام از هدایتهای همیشه روشنفکر امام راحل با ایمان و اراده و هوشیاری خود، گردنه‌های دشوار را پشت سر گذاشت و به موفقیت‌های درخشان دست یافت. نه در اولین سال انقلاب که عناصر وابسته به رژیم گذشته با کمک سفارت آمریکا سعی در ایجاد آشوب و بلوا در نقاط مختلف می‌کردند و قلمها و زبانهای مزدور و گنهکار، انقلاب و ارکان اساسی آن را مورد تهاجم تبلیغاتی قرار می‌دادند، و نه در سال ۶۰ که دست گنهکار گروهک منافقین و همدستانشان آتش فتنه‌یی بزرگ بر افروختند و ترور و ناامنی را حتی به خانه‌های مردم عادی کشاندند، و نه در دورانی که تهران و دهها شهر کشور هدف بمباران جنگنده‌های اهدایی شرق و غرب به رژیم عراق قرار داشتند، نه در دوران محاصره‌ی اقتصادی در عین گرفتاری کشور به هزینه‌های جنگ، و نه در سالهای آخر دهه شصت

که درآمدهای کشور به یک سوم رسید، نه در آن هنگام که امام عظیم‌الشان ما از میان ملت خود رخت بربست و مردم، پدر و استاد و مرشد بزرگ و حکیم خود را از دست دادند، و نه در سالهای بعد که امواج خشم دیوانه وار آمریکا و صهیونیسم، به خاطر ادامه‌ی راه امام بصورت تهدید نظامی و تحمیل مشکلات اقتصادی و تبلیغ رسانه‌ای و تلاش وسیع سیاسی، به سوی نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران روانه بود... و نه تا امروز، هرگز انقلاب از پیمودن راه خود به سمت بنای کشوری آباد و آزاد و مستقل و برخوردار از عزت و نشاط و پیشرفت مادی و معنوی در زیر لوای اسلام و با تکیه بر معارف و احکام قرآن، باز نایستاده و سستی به خود راه نداده است.

در سازندگی مادی کشور آنچه در این بیست سال اتفاق افتاده، در همه‌ی دوران حکومت جباران پهلوی و پیش از آن بی‌سابقه است و حجم خدماتی که در این مدت به دست فرزندان کشور و پروردگان انقلاب تقدیم ایران عزیز شده است فهرستی بلند و افتخارآمیز دارد، و البته در راس همه‌ی آنها و مهمترین خدمت انقلاب در زمینه‌ی بنای علمی و عمرانی کشور، روح خودباوری و اعتماد به نفسی است که سرمایه‌ی از دست رفته‌ی ملت ایران در طول قرنهای اخیر بود و نابود کردن آن، گناه بزرگ پادشاهان بی‌کفایت و دست نشانده غرب بوده است.

امروز ایرانی احساس می‌کند که خود قادر به اداره‌ی کشور، قادر بر سازندگی، قادر بر عبور از موانع و قادر بر ابتکار و نوآوری است، و این همان سرمایه‌ی لایزالی است که هر ملتی را در رسیدن به هدفهای خود کامیاب می‌سازد، و همین است که در بیست سال گذشته آن همه افتخارات را در زمینه‌های علمی و صنعتی و نظامی و سیاسی نصیب ملت ایران کرده است.

در سازندگی معنوی محصول تلاش بیست‌ساله‌ی انقلاب، رشد دین و معنویت، رشد استقلال و عزت ملی و رشد آزادی و روشن‌بینی سیاسی قشرهای مختلف، و هر یک در جای خود مایه‌ی مباحثات و سربلندی ملت ایران و موجب تحسین و ستایش ملت‌های دیگر و برجستگان منصف است. مقایسه‌ی دستاوردهای ملت ایران در این سه مقوله با دوران حکومت سلطنت بسی آگاه‌کننده است، دورانی که معنویت و دین در انزوای کامل، و فساد و بی‌بندوباری در همه جا رایج بود، بیان و قلم صاحبان اندیشه و علم، ممنوع و اختناق سیاسی تیره‌کننده‌ی فضای کشور بود، ملت ایران مقهور سیاست‌های بیگانگان و بکلی از صحنه‌ی مسائل جهان و منطقه و حتی مسائل کشور خود محروم بود، ایران محل اجرای اراده‌ی آمریکا و انگلیس و صهیونیزم و سرمایه‌داران بیگانه، و ایرانی اسیر سیاست‌های آنان و شاه وابسته و دست‌نشانده بود.

امروز به برکت انقلاب و با وجود صدها دسیسه‌ی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی از سوی دشمنان، ملت ایران زنده و با نشاط، مسؤولان و دولتمردان کوشا و دلسوز، استعدادهای جوانان در جوشش و بالندگی، طرحهای سازندگی مادی و معنوی در حال پیشرفت به دست ایرانی، عزت و استقلال کشور در دنیا همچون نمونه‌ی معروف و مثال زدنی، پیوند میان ملت و مسؤولان در دنیا کم‌نظیر، شعارها و هدفهای ملت و دولت یکسان و همه با سمت و سوی ایرانی بزرگ و آباد و متحد و الگو برای کشورهای اسلامی، و آفاق آینده، روشن و تابناک است.

اکنون ملت عزیز بویژه جوانان که امیدهای آینده‌ی کشورند باید با تکیه بر گذشته و حال، آینده را بسازند، نخستین قدم، شناخت نعمت بزرگ الهی انقلاب و اسلام و شکرانه‌ی آن به درگاه خداوند منان و درخواست توفیق برای تداوم بخشیدن به این راه روشن و سعادتبخش است، دشمنی دشمنان و هیاهوی آنان نباید اراده‌ها را سست و دلها را مرعوب کند. ملت ایران نشان داده که می‌تواند بر دشمنی مانند ابر قدرتها در عرصه‌های مختلف پیروز شود و با استقامت و ایمان و مجاهدت، دشمن را از سر راه دور کند. خطای بزرگی است اگر کسی گمان کند که با نرمش و عقب نشینی می‌توان دشمن را از پیشروی بازداشت. دشمن یعنی همان استکبار جهانی و به طور ویژه آمریکا و صهیونیسم، به چیزی کمتر از بازگرداندن وضع پیش از انقلاب یعنی سلطه‌ی کامل سیاسی و اقتصادی و قبضه

کردن ایران و بر سر کار آوردن دست‌نشانده‌یی همچون محمدرضا پهلوی راضی نخواهد شد. ملت ایران باید با استقامت و قاطعیت خود آنها را برای همیشه مأیوس کند و خواهد کرد. امروز میلیونها دست و فکر و استعداد ایرانی در کار نوسازی و آبادسازی کشور خویش و استفاده از منابع حیاتی آن برای اعتلای مادی و معنوی ایرانند. همت آنان نباید اجازه دهد و اجازه نخواهد داد که بیگانگان مانند دوران پهلوی و قاجار، غاصبانه این منابع را در اختیار بگیرند و صاحبان آن را در فقر و جهل و بیخبری و ذلت رها کنند. انقلاب اسلامی، رعب و هیبت قدرتهای دخالتگر را در دلها شکسته است، همچنانکه پرده‌ی ریا و تظاهر به دوستی را از چهره‌ی خشن و کینه‌آلود آنان برداشته است.

تبلیغات خصمانه دشمنان امروز پس از بیست سال به حرفه‌هایی تکراری و مضمّن‌کننده تبدیل شده است. کسانی که از سرکوب خونین قیام پانزده خرداد و قتل عام هفده شهریور با وقاحت تمام دفاع کردند، امروز دم از حقوق بشر می‌زنند. کسانی که پنجاه و چند سال دیکتاتوری سیاه پهلویها را پشتیبانی کردند، امروز تهمت دیکتاتوری به جمهوری اسلامی می‌زنند، کسانی که با ویران کردن و غارت منابع کشور و تحمیل صنعت معیوب و ناقص و وابسته، دهها سال ایران را از کاروان جهانی عقب راندند، امروز شکوفاییها و معجزه‌های سازندگی انقلاب را ندیده می‌گیرند، کسانی که هنوز در

آرزوی رجعت ایران به دوران سیاه و نکبت‌بار پادشاهی‌اند، نظام نوین و تازه نفس و جوان انقلابی را مرتجع می‌نمایند!

ملت هوشیار ایران و تربیت یافتگان محیط بالنده‌ی اسلامی فریب این ترفندهای استکباری و سلطه‌طلبانه را نخواهند خورد.

امروز مانند همیشه دشمن، فعال اما آینده روشن است. نسل تازه نفس آماده‌ی مبارزه با دشمنان شناخته‌شده‌ی کشور است. جوان امروز با مرور بر تاریخ کوتاه اما پرماجرای دوران بیست‌ساله، آمریکا و صهیونیسم را می‌شناسد و فریب ترفندها و اخمها و لبخندهای آنان را نمی‌خورد، کشور متعلق به ملت است و ملت با همه‌ی وجود از آن و از استقلال و عزت خود دفاع خواهد کرد. عناصر خود باخته و مرعوب یا تن داده به لذت و راحت و عشرت نخواهند توانست با قلمهای مسموم و گفتارهای دیکنه شده و از دشمن فراگرفته‌ی خود، راه ملت را به سمت دلخواه سلطه‌طلبان و غارتگران بکشانند و فقط آبروی خود را می‌برند.

اکنون در پایان سخن چند توصیه را متواضعانه به ملت عظیم‌الشأن ایران و مسؤولان و زبندگان عرض می‌کنم:

۱ - به دولتمردان و مسؤولان کشور در قوای سه گانه و نیروهای مسلح عرض می‌کنم قدر خدمتگزاری به این ملت بزرگ و این کشور مبارک را بدانید. خدمت صادقانه‌ی شما خدمت به اسلام و بشریت است. این فرصت کم‌نظیری است که صالحان و صدیقان در آرزوی آن بوده‌اند. با همه‌ی توان از این فرصت برای کسب رضای الهی و تقرب به خداوند بهره‌گیری و با اخلاص و پارسایی و مجاهدت، در راه رفع مشکلات کشور و ملت، و ساختن ایرانی آباد و پیشرفته، و رفع کامل بی‌عدالتی و تبعیض، و قطع وابستگی اقتصادی و فرهنگی، و بریدن طمع غارتگران بیگانه و سوء استفاده‌کنندگان داخلی، گامهای بلندی را با توکل به خداوند بردارید.

مبادا وسوسه‌ی قدرت‌طلبی یا جمع زخارف مادی شما را از کار بزرگی که بر عهده دارید باز دارد. لحظه‌ی تاریخی‌یی که ما در آن قرار داریم بسی مهمتر و حساستر از آن است که از ما خدمتگزاران کسی حق داشته باشد آن را با سرگرم شدن به جمع ثروت برای خود یا فرزندان و کسان خود، ضایع کند و لعنت خدا و خلق را متوجه خود سازد.

۲ - به علماء بزرگوار دینی و آگاهان و روشنفکران و فرزنانگان و دانشمندان فتون مختلف عرض می‌کنم: نسل جوان و مستعد و فضای آماده و آزاد کشور، بزرگترین فرصت تعلیم و تربیت را در اختیار شما گذاشته است، از این فرصت دیرپاب که به برکت انقلاب اسلامی و در سایه‌ی مجاهدتهای

بسیار به دست آمده، حداکثر استفاده را ببرید. دلها را به نور معارف اسلامی روشن، فکرها را با منطق استوار، مسلح و آفاق آینده را برای ملت ایران مجسم کنید. در دلها نور امید بتابانید و سایه‌ی شوم یأس و سرخوردگی را که دشمن می‌خواهد با تبلیغات خود بر دلها بیفکند برطرف کنید. ذهنها را از تحجر و ایستایی و نیز از بی‌بندوباری فکری و یاوه‌گرایی بر حذر بدارید، و در این برهه‌ی حساس تاریخ ایران وظیفه‌ی بزرگ خود را که دارای آثاری ماندگار و تعیین‌کننده است، همچون تکلیفی الهی و مقدس بدانید.

۳ - به جوانان عزیز عرض می‌کنم فرصت جوانی را برای خودسازی فکری و روحی و جسمی مغتنم بشمارید. کشور خود را بشناسید و جایگاه رفیعی را که ایران و ایرانی به برکت انقلاب اسلامی در جهان و در منطقه و در میان امت بزرگ اسلامی به دست آورده قدر بدانید، خود را به علم و معرفت و پارسایی مجهز کنید و همچون جوانان دوران پیروزی انقلاب و دفاع مقدس، خود را الگو و اسوه‌ی جوانان کشورهای دیگر سازید. تداوم راه پرافتخار انقلاب اسلامی که کشور را به قله‌ی رفیع هدفهای بزرگ می‌رساند، به نیرو و نشاط جوانانه‌ی شما نیازمند است و امروز بار این وظیفه‌ی بزرگ بر دوش شما است. کسب دانشها و مهارتهای گوناگون، کسب قدرت تحلیل سیاسی، حفظ صفا و صداقت جوانی، رعایت دینداری و پاکدامنی، وظائف بزرگی است که در همه‌ی محیطهای

جوان: دانشگاهها و حوزه‌های علمیه، مدارس و کارگاهها و شهرها و روستاها باید در یاد جوانان باشد. در این راه از خداوند هدایت و کمک بخواهید و باب توجه و تضرع و نماز و نیاز را میان خود و خدا باز نگهدارید.

۴ - به عموم ملت عزیز و عظیم عرض می‌کنم: همه‌ی موفقیت‌های دوران مبارزات و پس از پیروزی مرهون هوشیاری و صبر انقلابی و حضور دائمی شما در صحنه است، فداکاری و ایمان و مجاهدت شما است که رهبر کبیر انقلاب را به کاری چنان بزرگ موفق ساخت و صبر و همدلی و همکاری شما است که مسؤولان کشور را به ارائه‌ی خدمات شایسته توانمند کرد. امروز نیز بحمدالله دولتی خدمتگزار، رئیس جمهوری شایسته، نمایندگان دلسوز، قوه قضاییه‌ی مستقل، نیروهای مسلحی کارآمد و مسؤولانی انقلابی به خدمت مشغول‌اند. پیوند میان خود و مسؤولان را مستحکم کنید و خدمتگزاران خود را که از میان شما و برای شمایند یاری دهید. وحدت کلمه و حضور خود را در صحنه حفظ کنید و یاد امام و انقلاب را زنده نگه دارید و بویژه راهپیمایی بیست و دوم بهمن امسال را که نمایش عظیم ملت ما در برابر غوغاگران و فتنه‌انگیزان داخلی و خارجی و همزمان با بزرگداشت شهادت رئیس مذهب جعفری و خورشید تابان معارف اسلامی حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) است، با عظمت و متانت کامل برگزار نمائید.

۵ - به جناحها و دستجات و گروههای سیاسی داخلی نیز عرض می‌کنم: همت خود را بر رشد فکری و سیاسی مردم بگمارید و کسب قدرت را هدف ندانید. تلاش سیاسی سالم و به دور از درگیری و تهمت و شایعه‌سازی اگر با اخلاص و قصد نیک باشد عبادت است و در دل مردم نیز مؤثر و برای آنان جذاب است، ولی اگر اغراض گروهی بر آن سایه افکند و روشهای قبیلهداری بر آن حاکم گردد، خدا و خلق را خشنود نخواهد کرد. کار جناحی و حزبی نباید وحدت ملی را خدشه‌دار کند و کشمکشهای گروهی را به میان مردم بکشانند.

در پایان؛ سر بر درگاه لطف و مغفرت خداوند متعال نهاده هدایت و توفیق و کمک ذات اقدس الهی را برای همگان مسألت می‌کنم و از حضرت ولی الله الاعظم ارواحنا فداه دعا برای نصرت اسلام و مسلمین و پیروزی و کامیابی ملت ایران در همه‌ی میدانها را تمنا می‌کنم.

والسلام علیکم و رحمه الله

سید علی خامنه‌ای

۲۱/۱۱/۷۷

